

The Impact of the Presence of the United States in West Asia on Iran's Regional Policies and Strategies

Abstract

The Middle East and West Asia region are known as sensitive regions with global effects. This importance is not unique to the contemporary era; Rather, since ancient times, this region has been the crossroads of the interests of the great powers, and the developments in this region have always had irreversible effects on global dynamics. After the 9/11 attacks, the United States first invaded Afghanistan militarily to include the concept of counter-terrorism in its defense and security policies, and in 2003 overthrew Saddam Hussein's regime in Iraq. Apart from the collapse of the Taliban in Afghanistan and the Ba'athist regime in Iraq, these two military strikes had another consequence: the growing presence of the United States in the Middle East in general and West Asia in particular. The purpose of this study is to investigate the effects of the US presence in the West Asian region on the strategies and policies of the regions of the Islamic Republic of Iran. Accordingly, the main question in this study is what effect has the presence of the United States in the West Asian region had on the regional strategies of the Islamic Republic? To answer this question, a review of the strategies and actions of the Islamic Republic shows that by interpreting this presence as a security threat, the country has tried to strike a balance of power with the United States at three levels: political, military and economic.

Keywords: Islamic Republic of Iran, United States, West Asia, Balance of Power

تأثیر حضور ایالات متحده در غرب آسیا بر سیاست‌ها و راهبردهای منطقه‌ای ایرانبهرام مرادی^۱دکتر محمدعلی عبدالله زاده^۲دکتر مهدی ذاکریان^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۴

چکیده

منطقه‌ی خاورمیانه و غرب آسیا از مناطق حساس و دارای اثرات جهانی شناخته می‌شوند. این اهمیت تنها مربوط به دوران معاصر نیست؛ بلکه از دوره‌ی باستان این منطقه محل تلاقی منافع قدرت‌های بزرگ بوده است و همواره تحولات این منطقه بر پویایی‌های جهانی اثرات غیرقابل انکاری داشته است. پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ایالات متحده‌ی آمریکا به وارد کردن مفهوم مبارزه با تروریسم در سیاست‌های دفاعی و امنیتی خود ابتدا به افغانستان حمله نظامی کرد و در سال ۲۰۰۳ با حمله به عراق رژیم صدام حسین در این کشور را سرنگون کرد. این دو حمله‌ی نظامی جدا از فروپاشی طالبان در افغانستان و رژیم بعث در عراق پیامد دیگری نیز داشت و آن‌هم حضور فزاینده‌ی ایالات متحده در خاورمیانه به صورت کلی و غرب آسیا به صورت خاص بود. هدف این پژوهش این است که به بررسی اثرات حضور ایالات متحده‌ی آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا بر راهبردها و سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بپردازد. بر این اساس، سؤال اصلی در این پژوهش این است که حضور ایالات متحده در منطقه‌ی غرب آسیا چه اثراتی بر راهبردهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی داشته است؟ برای پاسخ به این سؤال مروری بر راهبردها و عملکرد جمهوری اسلامی نشان می‌دهد این کشور با تفسیر این حضور به مثابه‌ی یک تهدید امنیتی تلاش کرده است دست به یک موازنه قدرت با ایالات متحده در سه سطح سیاسی، نظامی و اقتصادی بزند.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده، غرب آسیا، موازنه‌ی قدرت^۱ دانشجوی دکترای روابط بین الملل، گروه روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران^۲ استادیار گروه روابط بین الملل، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران- نویسنده مسئول^۳ دانشیار گروه روابط بین الملل، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ در ایران و تأسیس نظام سیاسی جدید در این کشور، روابط ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران دچار نو سانات متعددی شده است. روابط این دو کشور که با واقعه گروگان‌گیری کارکنان سفارت ایالات متحده در ایران بحرانی شد، با تحولات شدید دیگری نیز همراه شد و این دو کشور را در ابعاد مختلف رو در روی یکدیگر قرار داد. ایالات متحده از طریق اعمال تحریم‌های شدید اقتصادی، تلاش کرده است تا ایران را مهار کند. این کشور همچنین بزرگ‌ترین میزبان مخالفان حکومت جمهوری اسلامی ایران است. از این رو جمهوری اسلامی ایران به صورت خاص و ویژه تحولات و اقدامات ایالات متحده را رصد می‌کند و سیاست‌های این کشور را زیر نظر دارد.

حضور ایالات متحده در خاورمیانه و غرب آسیا به واسطه روابط غیر مسالمت‌آمیز این کشور با ایران موجب نگرانی مقامات و حکومت در ایران شده است. این مسئله به ویژه پس از حمله نظامی امریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و عراق در سال ۲۰۰۳ بر نگرانی ایرانی‌ها افزوده است، در نتیجه ایران تلاش کرده است تا در راستای تقابل با تهدیدات ایالات متحده، سیاست‌های منطقه‌ای خود را شکل دهد. این سیاست‌ها شامل چندلایه و چند سطح است که جمهوری اسلامی را قادر می‌کند تا حدودی بتواند با ایالات متحده در منطقه موازنه‌گری کند، به عبارت دیگر، ایران تلاش کرده است ایالات متحده را در خاورمیانه به طرق مختلف درگیر و زمین‌گیر کند و هم‌زمان توان دفاعی و اقتصادی خویش را نیز افزایش دهد. پس از فروپاشی رژیم بعث در عراق در سال ۲۰۰۳، جمهوری اسلامی این فرصت را پیدا کرد تا نفوذ خود را در عراق افزایش دهد و با وقوع تحولات بهار عربی و درگیر شدن سوریه در جنگ داخلی، جمهوری اسلامی مستقیماً به نفع اسد وارد تحولات میدانی شد و جنگ داخلی یمن نیز موجب حمایت ایران از نیروهای متحد شمالی (حوثی‌ها) شد و بخش اعظم مداخلات منطقه‌ای ایران در خاورمیانه و غرب آسیا را تقابل با ایالات متحده تشکیل می‌دهد. یافته‌های این پژوهش می‌تواند ضمن بازنمایی تأثیر حضور ایالات متحده بر سیاست‌های و راهبردهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و میزان اثرگذاری آن‌ها بر جهت‌گیری و یا تغییر و تعدیل سیاست خارجی ایالات متحده ضمن ارائه درک بهتری نسبت به روندها و فرآیندهای سیاست‌گذاری در ایران، متغیرهای حیاتی را مورد شناسایی قرار دهد.

تعریف مفاهیم و اصطلاحات تخصصی به صورت مفهومی و عملیاتی

راهبردهای منطقه‌ای: بی‌تردید منطقه غرب آسیا، از مهم‌ترین مناطقی است که تمرکز و توجه بسیاری از بازیگران بین‌المللی را به خود معطوف کرده است. موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، ذخایر عظیم انرژی، از مهم‌ترین عواملی است که باعث اهمیت مضاعف این منطقه شده است. از این رو، هر کدام از بازیگران و سازمان‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، برای توسعه نفوذ و حضور در خاورمیانه به رقابت پرداخته و در صدد دستیابی به منافع و اهداف خاص خود در منطقه هستند. آمریکا به عنوان مهم‌ترین بازیگر فرامنطقه‌ای دخیل در معادلات سیاسی، امنیتی و اقتصادی این منطقه همیشه مورد توجه دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است و اقدامات سیاسی این کشور و ابعاد متنوع و گسترده‌گی آن بر نحوه شکل‌گیری و تغییر و تحول ساختارهای قدرت در این حوزه مؤثر بوده است. آمریکا در راهبردهای خاورمیانه‌ای خود اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدتی را دنبال می‌کند و توأمان از ابزارهای متنوع سخت و نرم برای تحقق

این اهداف استفاده می‌کند. نظم جدید حاکم بر خاورمیانه‌ی موردنظر آمریکا، مبتنی بر ایجاد توازن قوا و جلوگیری از ایجاد یک ابرقدرت منطقه‌ای است. به عبارت دیگر، آمریکا در تلاش است تا با کمک قدرت‌های منطقه به طور موازی از قدرت گرفتن بیش از حد یکی و تضعیف دیگری جلوگیری نماید و از این طریق اهداف سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود را در این منطقه دنبال کند. (Gerges 2012, 181-182). در این رهگذر، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران قدرتمند منطقه‌ای بیشترین نقش را در ایجاد نظم منطقه‌ای و شکل‌دهی به ساختارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی خاورمیانه دارد. از این رو، شایسته است سیاست‌های راهبردی خویش را متناسب با ساختارهای قدرت در این منطقه و سیاست خارجی دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به خصوص آمریکا بازسازی نماید تا از این طریق هم از فرصت‌های به وجود آمده بهره‌برداری نماید و هم هزینه‌های احتمالی ناشی از قدرت بازیگری دیگر بازیگران را به حداقل ممکن برساند.

۲- **امنیت منطقه گرا (همگرایی منطقه‌ای):** «بری بوزان» سطح تحلیل منطقه‌ای را انتخاب می‌کند. در دوره پس از جنگ سرد، به دو دلیل سطح منطقه‌ای به محلی برای منازعه و همکاری میان دولت‌ها تبدیل شده است: افول رقابت ابرقدرت‌ها کیفیت نفوذ قدرت‌های جهانی در سایر مناطق را کاهش داد. اغلب قدرت‌های بزرگ بعد از جنگ سرد قدرت‌های سمجی نیستند و رویکرد منعطفی در روابط با دولت‌های دیگر در پیش گرفته‌اند. (بوزان ۱۳۷۸:۱۴۷)

۳- **امنیت ساختارگرا (نگرش سیستمی):** رویکرد نواقح‌گرایی و نگرشی سیستمی به نظام بین‌المللی دارد و به ساختار نظام بین‌المللی و نحوه توزیع قدرت در آن اهمیت زیادی قائل است. ساختار نظام بین‌الملل و دولت نقش اصلی را در این رویکرد دارد و «قدرت محور» است.

۴- **نظام امنیتی منطقه‌ای (Regional Security System):** در سطح منطقه‌ای دولت‌ها یا واحدها به اندازه‌ای که به هم نزدیک هستند که نمی‌توانند امنیت دیگران را جدا از امنیت خود در نظر گیرند. امنیت جهانی و ملی در سطح منطقه‌ای بر همدیگر تأثیر می‌گذارند و تصویر کلی در محل تقاطع این دو سطح شکل می‌گیرد.

۵- **رنالیسم تهاجمی:** اگرچه خاورمیانه منطقه‌ای مناسب برای پذیرش هر دو سازه‌نگاری نئورنالیسم در یک بحث گسترده است، واقع‌گرایی تهاجمی رویکردی سازگار در توضیح معمای امنیتی درزمینه پویایی نیروهای ساختاری در سیاست بین‌الملل است. در یک محیط آشفته، دولت باید قدرت خود را به حداکثر برساند تا برجسته شود و موقعیت خود را در سیستم حفظ کند. جمهوری اسلامی ایران استثنا نیست. دو بحث اساسی در میان دانشمندان نئورنالیسم وجود دارد. نسخه تهاجمی این نظریه نشان می‌دهد که نظام بین‌المللی باعث ایجاد کشمکش و پرخاشگری می‌شود. امنیت کمیاب است و رقابت بین‌المللی شدید و جنگ محتمل است. دولت‌های منطقی اغلب مجبور به اتخاذ استراتژی‌های تهاجمی در جستجوی امنیت هستند. از سوی دیگر استدلال می‌کنند که سیستم بین‌المللی لزوماً تعارض شدید و جنگ ایجاد نمی‌کند. کشورهایی که سیستم بین‌المللی را درک می‌کنند متوجه خواهند شد که امنیت اغلب فراوان است و استراتژی‌های دفاعی بهترین راه برای امنیت است. واقع‌گرایی تهاجمی استدلال می‌کند که دولت‌ها ذاتاً پرخاشگر هستند؛ با این حال، قدرت‌های دیگر، گسترش نفوذ ارضی خود را انکار می‌کنند. این تعاملات، منجر به ایجاد یک معمای امنیتی از طریق تشدید بی‌ثباتی می‌شود. در نتیجه، عدم قطعیت، رقابت تسلیحاتی و ائتلاف نظامی / امنیتی ادامه خواهد یافت و امنیت به یک بازی مجموع غیر صفر تبدیل خواهد شد. همکاری بین دولت‌های متعارض از طریق دستیابی به

دستاورد‌های نسبی؛ یا یک بازی مجموع صفر (یک برنده و یک بازنده - مجموع باخت یا پیروزی کل) که احتمالاً موقعیت را به تشدید منازعات در یک چرخه پایان‌ناپذیر سوق می‌دهد. (Mearsheimer 2005, p. 46).

۶- **منطقه‌گرایی:** در دو دهه اخیر منطقه‌گرایی نوین به یکی از اصلی‌ترین موضوعات خاص رشته‌های علوم اجتماعی، سیاست مقایسه‌ای، اقتصاد بین‌الملل، روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌المللی تبدیل شده است. در تعریف مفهوم منطقه‌گرایی بین پژوهشگران حوزه‌های مطالعات منطقه‌ای و روابط بین‌الملل اتفاق نظر وجود ندارد. گاه همگرایی در سیاست بین‌الملل با منطقه‌گرایی یکسان برآورد شده است. در رویکردی دیگر، منطقه‌گرایی گاه فراملی‌گرایی یا گرایش‌های بین‌حکومتی برآورد می‌شود که به گسترش چشمگیر همکاری‌های اقتصادی و سیاسی در میان دولت‌ها و سایر کنشگران در مناطق جغرافیایی خاص اشاره دارد. یکی از علل عرضه رویکردهای مختلف نسبت به موضوع منطقه‌گرایی و حتی بیان تعاریف متفاوت در مورد آن، مبانی فرا نظری رویکردها و نظریه‌های مختلف است

۱-۱) روش تحقیق

این تحقیق از لحاظ روش معطوف به سه گونه روش خواهد بود؛

۱- توصیفی که روندها و رخداد‌های گذشته و جاری را توصیف می‌کند؛

۲- تحلیلی - تبیینی که درصدد یافتن الگوی رفتار بازیگران و تشخیص رفتار احتمالی آنهاست؛

۳- مطالعه معطوف به آینده که مبتنی بر پیش‌بینی وضعیت و موقعیت بازیگران و برآورد نوع رفتار با تعامل احتمالی آنها باشد.

یافته‌ها و نتایج

ادراک سیاست خارجی؛ درک تهدید یا همکاری؟

استراتژی‌های سیاست خارجی کشورها برگرفته از متغیرها و عوامل گوناگونی است که مهم‌ترین آنها درک و ادراک سیاست‌گذاران و یا حاکمان از پدیده‌ها است. ممکن است یک پدیده‌ی واحد برای دو کشور متفاوت ادراک‌های متفاوتی داشته باشد و در نتیجه واکنش‌های متفاوتی از سوی دو کشور فرضی شکل بگیرد که هادی و راهنمای سیاست خارجی آنها است. بنابراین، می‌توان استراتژی‌ها و راهبردها را به‌نوعی متغیر وابسته در نظر گرفت که در این میان پدیده‌های رخ داده در محیط سیاسی بین‌المللی به‌عنوان متغیر مستقل و ادراک دولت‌مردان و سیاست‌مداران به‌عنوان متغیر میانجی در نظر گرفته می‌شوند.

به‌عنوان نمونه، و در مقام تحلیل موضوعی این پژوهش، حضور ایالات متحده در منطقه‌ی غرب آسیا یک پدیده همگن برای کلیه‌ی کشورهای منطقه است. ایران، عربستان، عراق، لبنان، اسرائیل، ترکیه و اردن و ... همگی

این پدیده را مشاهده می‌کنند اما واکنش آن‌ها به این پدیده واحد متفاوت است؛ زیرا ادراک و تفسیر آن‌ها از حضور ایالات متحده در غرب آسیا با یکدیگر تفاوت فاحشی دارد. از این رو سؤال اصلی که در این بخش از پژوهش مطرح می‌شود این است که ادراک و درک جمهوری اسلامی ایران از حضور ایالات متحده در خاورمیانه و غرب آسیا چیست؟ پس از مطرح شدن این سؤال ممکن است پرسیده شود چه علل و عواملی در این درک و متغیر مؤثر هستند؟ پس از پاسخ به این دو سؤال ما قادر هستیم بهتر به سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در قبال حضور ایالات متحده در منطقه بپردازیم.

فرضیه‌ی پژوهش، در پاسخ به سؤالات بالا، این است که جمهوری اسلامی ایران حضور ایالات متحده در غرب آسیا را به عنوان یک تهدید ارزیابی کرده است. از این رو واکنش‌ها و سیاست‌های منطقه‌ای خود را بر این پایه بنا کرده است که حضور ایالات متحده برای ایران یک تهدید است. اما این مسئله که چه عواملی مؤثر بر این ادراک هستند سؤالی است که می‌بایست به آن پرداخته شود. سپس می‌توان اثرگذاری این عوامل را در سیاست‌های منطقه‌ای ایران در واکنش به حضور ایالات متحده به صورت دقیق نشان داد.

درک و تفسیر سیاست‌گذاران و دولتمردان از تحولات بین‌المللی و خارجی ستون اصلی و سنگ بنای تصمیم‌گیری یک دولت یا کشور در شکل‌دهی و جهت‌گیری سیاست خارجی آنان است. از این رو اقدامات یک دولت که یک پدیده یا اقدام را به عنوان تهدید درک می‌کند، با اقدامات و راهبردهای دولت دیگر که آن را تهدید تفسیر نمی‌کند، از یک تفاوت فاحش برخوردار است. علاوه بر این، درک تهدید نیز انواع گوناگونی دارد. ممکن است درک تهدید صرفاً تصورات و اشتباه محاسباتی دولتمردان باشد و از سوی دیگر نیز این امکان وجود دارد که تهدید مورد نظر مبنی بر برداشت درست و صحیح مقامات سیاسی و دولتمردان از روند تحولات باشد، که این نوع درک نیز بر دو نوع است که عبارتند از: تهدید بالقوه و احتمالی و دوم، تهدید بالفعل؛ از جمله جابجایی و تحرکات گسترده مرزی برای یک تهاجم نزدیک به یک کشور و دولت.

بر این اساس گام نخست در این بخش از پژوهش این است که نشان دهیم درک و تفسیر سیاستمداران ایرانی از حضور ایالات متحده در غرب آسیا چیست؟ و اگر دریافت آنان مبتنی بر تهدید است، این تهدید بر اساس درک تهدید بالقوه و یا بالفعل است؟ در این راستا، کنش گفتاری دولتمردان یکی از شاخص‌های مفید برای درک و تفسیر آن از وقوع پدیده‌ها است. کنش گفتاری در حقیقت بازتاب احساس و درک سیاستمداران است که در قالب کنش گفتاری متجلی می‌شود.

رهبر ایران، آیت‌الله خامنه‌ای، به عنوان عالی‌ترین مقام رسمی در ایران همواره توجه ویژه‌ای به حضور آمریکایی‌ها در منطقه داشته است. نظرات و سخنان وی در مورد حضور آمریکا در خاورمیانه و غرب آسیا را می‌توان به عنوان مهم‌ترین رکن و اساس درک و تفسیر رسمی ایران از حضور ایالات متحده دانست.

آیت‌الله خامنه‌ای بارها در سخنرانی‌های خود حضور ایالات متحده را در منطقه خلاف مصالح نه تنها ایران، بلکه کل منطقه دانسته است. از دید وی بسیاری از تنش‌ها و منازعات فعلی در خاورمیانه، نتیجه‌ی حضور ایالات متحده در منطقه است. وی در دیدار ۱۸ دی ماه ۱۳۹۸ هجری شمسی در دو سخنرانی در قم حضور آمریکا در منطقه را مایه فساد دانست و گفت: "آن‌ها (آمریکایی‌ها) در منطقه جنگ آوردند، اختلاف آوردند، فتنه آوردند، ویرانی آوردند، خراب شدن زیربناها را آوردند..." در همین راستا آیت‌الله خامنه‌ای اخراج

ایالات متحده از منطقه را راهبرد اصلی جمهوری اسلامی دانسته است
(<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44657>)

بنابراین از دید آیت‌الله خامنه‌ای حضور ایالات متحده در منطقه برای جمهوری اسلامی یک تهدید است، اما سؤال این است آیا از دید وی این حضور تهدیدی بالقوه است یا بالفعل و نزدیک؟ به نظر می‌رسد آیت‌الله خامنه‌ای در سخنرانی‌های خود حضور ایالات متحده را یک تهدید بالفعل میدانند، اما نه نزدیک. منظور از تهدید نزدیک، تهاجم نظامی و به خطر انداختن بقای یک واحد سیاسی است. آیت‌الله خامنه‌ای در سخنرانی‌های اخیر خود تأکید کرده است که با ایالات متحده جنگ نخواهد شد (خامنه‌ای، ۱۳۹۸) که این مسأله نشان‌دهنده این است که از دید مقامات ایران، حضور ایالات متحده هر چند برای ایران یک تهدید است اما این تهدید از نوع تهدید نزدیک و تهدید بقا در حال حاضر نیست.

آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۱۹۸۵ نیز در یک سخنرانی اظهار داشت: "امروز در میان بیگانگانی که در منطقه حضور دارند، خطرناک تر از همه آمریکا است. آمریکا به معنای واقعی کلمه خطر مهمی را تشکیل می‌دهد..." (خامنه‌ای ۲۲ تیرماه ۱۳۶۲). آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با مردم قم نیز گفت: "ما اجازه نخواهیم داد آن‌ها در منطقه حکم برانند، قدرت‌نمایی کنند و سیاست منطقه را در دست بگیرند..." (<https://khamenei.ir/>)

علاوه بر بیانات رهبر ایران، رؤسای جمهور این کشور نیز طی ادوار مختلف سکان‌داری خود، همواره خطر حضور ایالات متحده را متذکر شده‌اند. حسن روحانی در شهریور ماه ۱۳۹۸ حضور ایالات متحده را موجب مخاطرات بیشتر منطقه و خلیج فارس دانست (<https://donya-e-eqtasad.com>).

مسأله دیگری که می‌بایست مورد بررسی قرار بگیرد، این است که چه متغیرها و دلایلی موجب شده است که دولت‌مردان جمهوری اسلامی به حضور ایالات متحده در خاورمیانه و غرب آسیا به عنوان یک تهدید بنگرند. این متغیرها به میزان زیادی نشان می‌دهند که آیا درک سیاست‌مداران ایرانی مبتنی بر واقعیت و قابل توجیه است یا این که بر اساس محاسبات اشتباه صورت گرفته است؟

ارزش‌ها

در بررسی سیاست داخلی و بین‌المللی عموماً پذیرفته شده است که رهبران، فرمانروایان یا تصمیم‌گیران به نام دولت ملی دست به عمل می‌زنند، درحالی‌که از روی عادت دولت ملی را کنشگر می‌دانیم. با توجه به این واقعیت که در تحلیل نهایی صحبت از انتخاب‌های انسان و نه موجودی انتزاعی به نام دولت است، انتخاب شیوه‌ها، ابزارها یا اهداف بدیل برای عمل زیر نفوذ ارزش‌ها صورت می‌گیرد (رم‌ضانی، ۱۳۹۲: ۴۰). البته در بحث ارزش‌ها ما نیازمند تبیین مفهوم ارزش و سپس تمایز آن با سایر مفاهیم مشابه هستیم و به علاوه نیازمند اولویت‌بندی ارزش‌ها در سیاست خارجی نیز خواهیم بود. به عبارت دیگر بحث اصلی این است که کدام ارزش منجر به شکل‌گیری یک جهت‌گیری در سیاست خارجی می‌شود و حضور ایالات متحده چگونه می‌تواند با تقابل با این ارزش تهدید را برای ایران تفسیر کند؛ بنابراین، در این پژوهش ما با ارزش‌های اثرگذار در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی سروکار داریم نه با همه‌ی ارزش‌های گسترده در صحنه اجتماع.

ارزش چیست و ارزش‌های اثرگذار ملی کدام ارزش‌ها هستند؟ بنیادی‌ترین سؤال در بحث تعیین نقش ارزش‌ها و اثرگذاری آن‌ها در فرآیند تدوین سیاست خارجی این سؤال است. در تعریف ارزش منظور ما ایده‌ها، اعتقادات، باورها و یا ایستارهایی است که به هسته کنش در یک نظام سیاسی تبدیل شده‌اند. از این منظر ممکن است اعتقادات، ایستارها و باورهایی نیز وجود داشته باشند که نتوانسته‌اند به هسته مقوم کنشگری تبدیل شوند؛ لذا در این پژوهش ما با ارزش‌های دسته نخست سر و کار داریم. بحث اصلی در این پژوهش این است که ارزش‌های ملی که به عنوان هسته‌ی شکل‌دهنده به رفتار سیاستمداران و دولتمردان تبدیل شده‌اند به صورت مستقیم با ماهیت نظام سیاسی در ارتباط هستند.

دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۹) معتقد است نوع نظام سیاسی متغیرهایی چون ماهیت شکل و ساختار حکومت را در برمی‌گیرد. وی معتقد است از نظر ماهوی نظام سیاسی در ایران مردم‌سالاری دینی است که درصدد جمع بین حاکمیت الهی و ملی در چهارچوب آموزه‌ها و تعالیم اسلام است. هرچند جمهوری اسلامی از جهات زیادی با نظام‌های لیبرال دموکراسی تفاوت دارد؛ اما نوع مردم‌سالاری برپایه آراء و مشارکت مردمی است؛ بنابراین سرشت، محتوا، اجرا، تصمیم‌گیری و رفتار سیاست خارجی مانند انواع دیگر دموکراسی‌ها تحت تأثیر الزامات و ضرورت‌های مردم‌سالاری قرار می‌گیرد.

بنابراین ماهیت نظام سیاسی در ایران را می‌توان مردم‌سالاری مبتنی بر اسلام دانست و ارزش‌های ملی می‌بایست ارزش‌های دموکراتیک و مردم‌سالارانه‌ای باشد که منطبق بر تعالیم و آموزه‌های اسلام است. از جمله ارزش‌های ملی که در قانون اساسی نمایانگر ماهیت نظام سیاسی و هسته‌ی شکل‌دهنده به رفتار سیاستمداران و دولتمردان و همچنین تعیین‌کننده‌ی جهت‌گیری سیاست خارجی است را می‌توان در اصول چهارم پنجم یازدهم دوازدهم و چهاردهم هفدهم نود و یکم و اصل ۱۵۴ دانست.

این مورد نشان‌دهنده‌ی انعکاس ارزش‌های اجتماعی در قالب قوانین و مقررات است. در این صورت و از طریق این مجرا یک ارزش اجتماعی به ارزش ملی بدل می‌شود که بر مبنای آن دولتمردان کنش رفتاری و گفتاری خود را قوام می‌بخشند. به نوعی می‌توان این مسئله را نیز بیان داشت که ارزش‌های ملی قوام‌بخش به کنش رفتاری و گفتاری افراد به نوعی از اجزا و عناصر سازنده ایدئولوژی و یا فرهنگ نیز محسوب می‌شوند که مشروعیت برخی نظام‌های سیاسی از این طریق توجیه می‌شود. (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۸۹: ۱۴)

حافظه تاریخی

حافظه تاریخی به نگرش و ذهنیتی اشاره دارد که حاصل تجربیات تاریخی یک ملت است و موجب شکل‌گیری ایستار و نگرش خاصی در آنان نسبت به پدیده‌ها می‌شود. این تجربیات می‌توانند حاصل جنگ‌های داخلی و خارجی، روابط سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و غیره باشد. شکست در جنگ‌های گذشته، مداخله خارجی در امور داخلی یک ملت و مسائلی از این دست می‌توانند موجب جهت‌گیری منفی یک ملت به کشور یا کشورهای خاصی شوند. در این راستا این کشور یا ملت به محض توانایی در افزایش قدرت خود تلاش می‌کند تا به طرق مختلف قدرت خود را افزایش دهد؛ زیرا محیط را محیطی تهدید زا ارزیابی می‌کند.

در مورد جمهوری اسلامی، ایران پیشینه تجربیات و خاطرات تاریخی ملت ایران از جنگ‌های سرنوشت‌ساز، تهدیدها، بحران‌ها و پیشرفت‌های فرهنگ و تمدن خود در طول تاریخ بر ماهیت جهت‌گیری و

رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تاثیر می‌گذارد. سابقه و قدمت ایران به عنوان یک قدرت بزرگ و باشکوه و توانمند با تاریخ و تمدنی کهن موجب شکل‌گیری این ذهنیت و اعتقاد در رهبران و مردم می‌شود که این کشور از مرکزیت و جایگاه ممتازی در نظام بر روابط بین‌الملل برخوردار بوده و نقطه کانونی محاسبات و ملاحظات راهبردی جهان است. این تلقی و تصور از خود بر اساس حاکمیت سایه گذشته بر ذهنیت تاریخی ایرانیان از یک طرف باعث نوعی خود بزرگ بینی و عدم ارزیابی دقیق واقعیت‌ها و تحولات جاری نظام بین‌الملل می‌گردد که به نوبه خود عدم شکل‌گیری سیاست خارجی واقع‌گرایانه‌ای منطبق با مؤلفه‌های قدرت ملی بالفعل و نیز عدم ارزیابی درونی آن را در پی دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۹۲).

از سوی دیگر تاریخ ملت ایران سرشار از تهاجم‌ها و جنگ‌ها علیه این ملت بوده است. در تاریخ دوردست می‌توان از تهاجم اسکندر مقدونی، اعراب مسلمان، مغول‌ها و افغان‌ها و در دوره معاصر جنگ‌های ایران - روس، نقض بی‌طرفی ایران در دو جنگ جهانی، مداخلات مکرر خارجی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و همچنین جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران را از مواردی دانست که موجب شکل‌گیری ذهنیت منفی توأم با سوءظن و بیگانه‌هراسی شده است. این تجربه‌ی تاریخی تاثیر دوگانه‌ای بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته است. از یکسو روابط خارجی احتیاط‌آمیز همراه با شک و سوءظن با کشورهای غربی به ویژه بریتانیا و ایالات متحده شده است؛ زیرا برپایه ارزیابی‌های ذهنی و روانی از حوادث گذشته بسیاری از ضعف‌ها و مشکلات ایران معلول رابطه و تماس قدرت‌های بزرگ و غربی است. علاوه بر این دولتمردان جمهوری اسلامی از بدو تأسیس این نظام سیاسی باور کرده‌اند که عمده کنش‌های قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده امنیت و بقای جمهوری اسلامی را هدف قرار داده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۹۳-۹۲).

ماهیت نظام بین‌الملل

از دیگر مؤلفه‌های اثرگذار بر درک سیاست‌گذاران و دولتمردان به صورت کلی و دولتمردان جمهوری اسلامی به صورت خاص ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل است در نظریه نو واقع‌گرایی سیاست بین‌الملل قلمرو ضرورت و سیاست است (Griffiths, 1992: 71). ماهیت نظام بین‌الملل نیز از دید واقع‌گرایان آنارشیک است و برخلاف هایرآرکی^۱ در شرایط محیط داخلی هیچ اقتدار فائده‌ای برای تضمین امنیت و بقای دولت‌ها وجود ندارد. آنها استدلال می‌کنند در شرایط آنارشیک دولت‌ها درمی‌یابند که حفظ بقا و تضمین امنیت آنها تنها با اصل خودیاری تأمین می‌شود و از این‌رو تلاش می‌کنند تا قدرت خود را در برابر سایرین بیشینه کنند.

از دید نواقح‌گرایان در نظام آنارشیک بین‌الملل امکان همکاری بسیار محدود است و دولت‌ها در محیط بین‌المللی نسبت به نیت یکدیگر اطمینان خاطر ندارند و هیچ دولتی مطمئن نیست که کدام دولت تهدیدکننده‌تر است چون امکان دارد که دوست به دشمن تبدیل شود (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۱۶). نواقح‌گرایانی چون استفن کراسنر به رژیم‌های بین‌المللی نیز توجه دارند؛ لذا از دید آنها همه‌ی دولت‌ها در پی به حداکثر

رساندن قدرت خود هستند و از این رو از نهادها و رژیم‌های بین‌المللی^۲ نیز استفاده می‌کنند و بر این اساس آنها معتقدند رژیم‌های بین‌المللی نیز فاقد استقلال هستند (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

بر این اساس جمهوری اسلامی ایران در یک محیط آنارشیک قرار گرفته است که فاقد اقتدار عالی و فائده برای تضمین بقا و امنیت واحدها است. از سوی دیگر، در این محیط اعتمادی به نیت دولت‌ها وجود ندارد و بر این اساس دو اصل بی‌اعتمادی و خودیاری بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی تحمیل می‌شوند. از این منظر، جمهوری اسلامی بر اساس منطق آنارشی کلیه اقدامات دولت‌ها، به‌ویژه دولت ایالات متحده، را با سوءظن می‌نگرد و علاوه بر این از دید دولت‌مردان جمهوری اسلامی ایالات متحده با تسلط بر نهادها و رژیم‌های بین‌المللی همواره اقدامات متعددی را علیه جمهوری اسلامی انجام داده است؛ بنابراین جمهوری اسلامی حضور ایالات متحده در غرب آسیا را یک تهدید بزرگ برای خود در نظر می‌گیرد. بر این اساس رویکرد کلی ایران در تفسیر حضور ایالات متحده در غرب آسیا مبنی بر احساس تهدید از سوی این کشور است و اساس سیاست‌های خود را در این راستا تدوین و اجرا می‌کند. حضور ایالات متحده در غرب آسیا نیز به صورت کلی تابع سیاست خاورمیانه‌ای نوین این کشور است که از دولت جورج بوش پسر آغاز و با وقایع موسوم به بهار عربی و تحولات پس از آن تشدید شده است. بر این اساس در ادامه این پژوهش به بررسی این دو نقطه عطف و سیاست‌های ایالات متحده پرداخته خواهد شد و سپس به سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا در ارتباط با سیاست‌های ایالات متحده پرداخته می‌شود. (Miller 2014)

استراتژی ایالات متحده در خاورمیانه نوین

منطقه خاورمیانه به صورت کلی به دلایل متعدد همواره مورد توجه به سازمان‌ها و کنشگران بین‌المللی بوده است که وجود منابع غنی انرژی، موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی آن در کنار موارد دیگر برخی از این دلایل هستند. در میان کنشگران مختلف و متعدد، ایالات متحده به عنوان مهم‌ترین بازیگر فرا منطقه‌ای در خاورمیانه شناخته می‌شود که در معادلات این منطقه اثرگذار بوده است (ده شیری و غفوری، ۱۳۹۴: ۱۷۵). اصل کلی هادی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه بر اساس ایجاد نوعی موازنه بین قدرت‌های منطقه‌ای قرار گرفته است به این صورت که این اصل می‌بایست تضمین‌کننده‌ی این امر باشد که هیچ‌کدام از کشورهای منطقه نتوانند به ابرقدرت یا قدرت مسلط تبدیل شوند. از طریق این راهبرد است که آمریکایی‌ها تلاش می‌کنند تا منافع و اهداف خود را تأمین کنند. در این راستا ایالات متحده اهداف راهبردی و درازمدتی را از طریق سخت‌افزاری و هم از طریق اصلاحات اقتصادی، سیاسی و امنیتی، طرح خاورمیانه بزرگ و با بهره‌مندی از منابع نفت و گاز خاورمیانه دنبال می‌کند و در نهایت به دنبال ادغام خاورمیانه در نظام اقتصادی و سیاسی جهان است. این اهداف با توجه به اینکه راهبردی هستند همواره ثابت بوده و تغییری در آن‌ها ایجاد نشده است و بعید به نظر می‌رسد که تغییری در آن‌ها نیز ایجاد شود. اهدافی که ایالات متحده از تعقیب این راهبردها در خاورمیانه دنبال می‌کند را می‌توان به شش دسته تقسیم کرد که عبارت‌اند از: (۱) تضمین جریان انرژی به سوی غرب، (۲) پیشبرد فرایند صلح در خاورمیانه، (۳) تأمین و تضمین منافع اسرائیل، (۴) ستیز با اسلام سیاسی تحت عنوان مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی، (۵) رویارویی با کشورها و جریان‌های مختلف متضاد و

^۲ رژیم به معنای اصول، هنجارها و قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری است که انتظارات کنشگران حول محور آنها در یک حوزه موضوعی خاص به هم نزدیک می‌شود.

مخالف ایالات متحده و ۶) گسترش فرهنگ آمریکایی در پوشش ایجاد دموکراسی اقتصاد بازار آزاد و سکولاریزم در منطقه (پوراحمدی، ۱۳۹۰ به نقل از دهشیری و غفوری، ۱۳۹۴: ۱۷۶).

در کنار حضور و اهداف سخت‌افزاری، ایالات متحده از ابزارهای قدرت نرم خود نیز برای تعقیب منافع و اهداف خود بهره می‌برد. این ابزارها اصولاً همان سیاست‌های هنجار سازی آمریکایی‌ها هستند که در صد تغییر فرهنگ‌ها، باورها و ارزش‌های حاکم بر منطقه و در نهایت نیز کنترل افکار عمومی در خاورمیانه و مدیریت آن بوده است. این امر - یعنی به کار بردن ابزار قدرت نرم - برای ایالات متحده یک تضاد و تعارض را در بر داشته که این تعارض مبتنی بر شکاف میان هنجارها و ارزش‌های اسلامی با اصول و هنجارهای آمریکایی غربی بوده است (حسینی، ۱۳۸۳). ایالات متحده تلاش کرده است که سیاست‌های هنجار سازی خود در خاورمیانه - که پایه‌های قدرت نرم این کشور را ایجاد می‌کنند - را از طرح از طرقي مانند مطرح کردن و پیگیری گسترش دموکراسی و حقوق بشر در منطقه اعمال کند. البته این رویکرد در دوران تعارض دوقطبی ساختاری دوران جنگ سرد و با توجه به رقابت فزاینده‌ی دو ابرقدرت از اهداف و منابع فرعی و ثانوی محسوب می‌شد که از اولویت بالایی برخوردار نبود؛ اما در دوره پس از حملات ۱۱ سپتامبر به یکی از اولویت‌ها و اهداف اساسی ایالات متحده تبدیل شده است (سلیمانی پور لک، ۱۳۸۹).

سیاست‌ها و راهبردهای منطقه‌ای ایران:

راهبردهای سیاسی

حضور ایالات متحده در منطقه‌ی غرب آسیا موجب اثرگذاری‌های مختلف در ابعاد متعددی راهبردهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران شده است. یکی از سطوحی که در این راستا قابل ذکر است، سطح راهبردهای سیاسی است که جمهوری اسلامی ایران به واسطه‌ی حضور ایالات متحده در منطقه‌ی غرب آسیا آن‌ها را تدوین و اجرایی کرده است. منظور از راهبردهای سیاسی آن دسته از استراتژی‌هایی است که ناظر بر روابط میان کشورها در جهت تدوین مکانیزم‌ها و پویایی‌های سیاسی در سطح منطقه است. بر اساس نظریه‌ی رئالیسم ساختاری منطق‌آنا‌رشی کنشگران را در یک وضعیت احساس تهدید قرار می‌دهد که ناشی از بی‌اعتمادی به سایر کنشگران است و در این راستا دولت‌ها کوشش می‌کنند تا قدرت خود را بیشینه نمایند. اگرچه در ظاهر امر بیشینه‌سازی قدرت بیشتر ناظر بر بعد و سطح نظامی است؛ اما سطح سیاسی نیز می‌تواند به میزان زیادی ضامن بقا و احساس امنیت دولت‌ها و کشورها شود. در صورتی که دولت و یا کشوری دارای متحدان بسیار قدرتمند و فراوان در یک منطقه باشد؛ تهدید بقا و امنیت وی از سوی سایر کنشگران اقدامی دارای هزینه‌های سنگین ارزیابی می‌شود. از این رو سطح تحلیل سیاسی می‌تواند برای دولت و کشورها نوعی بازدارندگی مثبت به همراه داشته باشد. علاوه بر این و در سطحی بالاتر، ساختن یک گفتمان سیاسی مبتنی بر متحدان و غیر، که کنشگر تهدید کننده است، می‌تواند در ابعاد مختلف زمینه‌های همگرایی را میان کنشگران سیاسی در یک منطقه فراهم آورد. بنابراین دولت‌ها تلاش می‌کنند تا در یک محیط تهدیدآمیز و آنارشی به دنبال متحدان قدرتمند و اثرگذار برای تامین امنیت و تضمین بقای خود باشند. جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یک کنشگر که در منطقه خاورمیانه قرار گرفته است حضور ایالات متحده در این منطقه را با توجه به سوابق موجود میان دو کشور به عنوان یک تهدید در نظر گرفته است و از این رو بر اساس منطق آنارشی و اصل بی‌اعتمادی در راستای تضمین بقا و ایجاد بازدارندگی تلاش می‌کند تا از ابعاد سیاسی سطوح مختلفی را

در نظر گرفته و راهبردهای منطقه‌ای را در قبال این حضور تهدیدآمیز تدوین و اجرایی کند. (TakeyhT ۲۰۱۰)

راهبردهای سیاسی ایران در واکنش به حضور ایالات متحده در منطقه‌ی غرب آسیا با این منطق صورت گرفته‌اند که هزینه‌های سیاسی حضور ایالات متحده از طریق همبستگی‌های دیپلماتیک با دولت‌های غرب آسیا برای ایران به حداقل کاهش یافته و از سوی دیگر برای ایالات متحده هزینه‌های اقدام‌های احتمالی افزایش پیدا کند. شاید بتوان بزرگترین برگ برنده ایران در این زمینه را حذف صدام حسین از عرصه قدرت در عراق در سال ۲۰۰۳ دانست؛ زیرا با حذف رژیم بعث عراق از معادلات قدرت در منطقه غرب آسیا و خاورمیانه علاوه بر اینکه ایران یکی از رقبای منطقه‌ای خود را که ۸ سال نیز با آن درگیر جنگ بود بدون کوچکترین هزینه‌ای حذف کرد، توانست نفوذ منطقه‌ای خود را در غرب آسیا به صورت چشمگیری بهبود ببخشد. از سوی دیگر محیط سیاسی کشور عراق دارای زمینه‌ی بسیار مساعد و پذیرایی برای اعمال نفوذ جمهوری اسلامی ایران پس از سال ۲۰۰۳ بوده است. در کنار این مسئله می‌تواند به دولت‌هایی که پس از سال ۲۰۰۳ در عراق به قدرت رسیدند نیز اشاره کرد که کم و بیش همگی تلاش کرده‌اند به جمهوری اسلامی نزدیک شوند. درگیر شدن عراق در جنگ با تروریسم نیز موجب شد ایران با توان قابل ملاحظه‌ای در عراق دست به کنشگری بزند و از این رو پیوندهای میان دو دولت در ایران و عراق افزایش یابد. (Barzegar, 2009).

ایران به سه شیوه تلاش کرده است تا راهبردهای سیاسی خود را نسبت به حضور ایالات متحده در غرب آسیا تنظیم و اجرا کند؛ نخستین مناسبات سیاسی و دیپلماتیک میان متحدین منطقه‌ای بوده است؛ راهبرد دوم گنجاندن نیروها و جنبش‌های متمایل به خود در ساختار سیاسی کشورهای منطقه بوده و سومین مورد نیز تلاش برای ارتقای روابط سیاسی با برخی کشورهای بوده است که تا پیش از این ایران با آنها روابط مستحکم سیاسی نداشته است. راهبرد نخست به صورت خاص معطوف به مناسبات سیاسی میان ایران و دو کشور عراق و سوریه بوده است. روابط جمهوری اسلامی ایران و عراق از یک دوره‌ی رقابت شدید و منازعه‌ی مسلحانه طولانی مدت روابطی مبتنی بر اتحاد و همگرایی سیاسی در دوره‌ی پس از ۲۰۰۳ تغییر یافت.؛ اما روابط دو کشور در دوره‌ی معاصر تا پیش از سال ۲۰۰۳ از الگو یا رقابت و منازعه پیروی می‌کرده است. در سال ۱۹۷۹ پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تاسیس رژیم سیاسی جدید در این کشور، عراق در دوره‌ی دوم حزب قرار داشت که مصادف با قدرت یافتن صدام حسین در این کشور بود. احتمالاً تاسیس نظام سیاسی جدید در ایران و آشفتگی‌های ناشی از انقلاب منجر به محاسبات نادرست صدام حسین مبنی بر شکست دادن ایران در یک منازعه مسلحانه به صورت سریع و قاطعانه گردید. جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق نقطه‌ی اوج بحران موجود میانه دو کشور بود که در نهایت با قطعنامه‌ی ۵۹۸ این منازعه پایان یافت. با این حال روابط دو کشور تا سال ۲۰۰۳ که صدام حسین قدرت را در عراق دست بهبود نیافت.

اشتباه محاسباتی صدام حسین در حمله‌ی نظامی به کویت منجر به مداخله‌ی بین‌المللی برای آزادسازی کویت از اشغال عراق شد. در این دوره تلاش‌های بین‌المللی برای محدود کردن قدرت و توان رژیم بعث در عراق ادامه یافت و تحریم‌های شدید منجر به تضعیف جایگاه این کشور در معادلات قدرت در منطقه شد. با این حال در عراق همچنان یک رقیب منطقه‌ای قدرتمند برای ایران محسوب می‌شد. اما حمله‌ی سال ۲۰۰۳ به عراق و سقوط رژیم صدام حسین در این کشور روابط ایران و عراق را نیز دست خوش تحولات گسترده‌ای

کرد. روابط ایران و عراق از سال ۲۰۰۵ با بازدیدهای متقابل سطح بالا به اوج رسید: نوری المالکی، نخست وزیر پیشین عراق، به همراه جلال طالبانی که چندین بار به منظور افزایش همکاری‌های دو جانبه در همه زمینه‌ها، ملاقات‌های مکرری را با مقامات ایرانی ترتیب دادند. یک اختلاف جزئی نیز در دسامبر ۲۰۰۹ رخ داد، زمانی که عراق ایران را به تصرف یک چاه نفت در مرز متهم کرد **“Iran, Iraq Seek Diplomatic End to Border Dispute” (2009)**.

با این وجود اختلافات جزئی میان دو کشور موجب نشد که همگرایی سیاسی که از سوی ایران به شدت دنبال می‌شد مورد تهدید قرار بگیرد. از نتایج همگرایی سیاسی میان ایران و عراق می‌توان به امضای توافق استرداد در سال ۲۰۱۱ اشاره کرد که بر اساس آن هر دو کشور سازمان شبه نظامی معارض ایران به نام سازمان مجاهدین خلق را به عنوان یک گروه تروریستی مورد شناسایی قرار دادند. سیاست‌های رسمی دولت عراق در قبال این گروه نظامی معارضه علیه ایران موجب شد تا مقر نظامی این سازمان در عراق تخلیه شود و اعضای آن به آلبانی منتقل گردند **“Iran, Iraq Sign Extradition Accord” (2011)**. به صورت مشخص این همگرایی و این اتحاد میان دو کشور در قبال ایالات متحده نیز نمودهای مختلفی داشته است. دولت عراق تلاش کرده است تا در مواردی که تصمیم‌های ایالات متحده علیه منافع ایران و نهادهای ایرانی است تا حد امکان مداخله کرده و ایالات متحده را از اعمال تصمیم‌های ضد ایرانی باز دارد. در سال ۲۰۱۹ هنگامی که ایالات متحده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در زمره گروه‌های تروریستی خارجی قرار داد دولت عراق به رهبری حیدر العبادی وی تلاش کرد تا ایالات متحده را از این تصمیم بازدارد **“Iraq Says It Is Concerned About Designation Of Guards As ‘Terrorist’” (2019)**.

مورد دیگر راهبرد سیاسی ایران در پاسخ به حضور گسترده‌ی ایالات متحده در غرب آسیا تعمیق پیوندهای سیاسی و انسجام بیشتر روابط این کشور با سوریه بوده است. سوریه همواره نشان داده است که یک متحد وفادار برای جمهوری اسلامی ایران بوده و ایران نیز به این کشور علیرغم استقرار یک نظام سیاسی سکولار در آن به عنوان یک تهدید استراتژیک نگاه می‌کند. بر این اساس روابط مستحکم سیاسی میان دو کشور را می‌توان یکی از اهرم‌های جمهوری اسلامی در مواجهه با حضور گسترده‌ی ایالات متحده در منطقه غرب آسیا دانست.

سوریه از دیگر کشورهایی است که ایران روابط بسیار نزدیک و استراتژیکی با آن دارد. برخی نیز بر این دیدگاه هستند که سوریه نزدیک‌ترین متحد ایران است **(Bakri 2011)**. با وجود این که در سوریه ایدئولوژی پان عربی با محوریت حزب بعث بر رژیم سکولار این کشور حاکم است و همچنین در ایران ایدئولوژی پان اسلامی در جمهوری اسلامی محوریت اساسی دارد، این دو کشور از همگرایی فوق العاده قابل ملاحظه‌ای در مسائل منطقه‌ای و حتی جهانی برخوردارند. علاوه بر این هر دو کشور از چالش‌ها و مشکلات مشابه در در سطح منطقه‌ای و جهانی برخوردارند همین مسئله باعث شده است این دو کشور منافع منطقه‌ای و ملی خود را تا حدود زیادی در یک راستا تعریف کنند. **(Goodarzi 2010)**.

از منظر رئالیسم ساختاری دولت‌ها و کشورها به نیت دیگران آگاهی ندارند و از این رو دارای یک حس بی‌اعتمادی به اقدامات کنشگران و یا واحدها هستند. از این رو می‌توان بر اساس رئالیسم ساختاری استدلال کرد که تهدیدات مشابه موجب می‌شوند که کشورها و یا واحدهایی که این تهدیدها را درک می‌کنند در یک جبهه یا واحد قرار بگیرند. بر همین مبنا می‌توان وجود تهدیدات مشترک و چالش‌های مشابه را از جمله دلایل

مهم همگرایی میان ایران و سوریه دانست. وجود تهدید مشترکی به نام ایالات متحده برای هر دو کشور موجب همگرایی آنان در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی و دیپلماتیک شده است. هر دو کشور حضور ایالات متحده در غرب آسیا را به عنوان یک تهدید ارزیابی می‌کنند و از این رو برای بیشینه سازی قدرت و افزایش بازدارندگی در مقابل ایالات متحده تلاش می‌کنند تا از طریق اتحاد با یکدیگر توازن قدرت خود را در مقابل ایالات متحده افزایش دهند. این وضعیت در طول جنگ داخلی سوریه به شدت محقق شده است. حضور ایالات متحده در منطقه غرب آسیا به معنای حمایت این کشور از نیروها و متحدین خود است (Juneau, 2009).

بخش دیگری از راهبردهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با حضور فزاینده ایالات متحده در منطقه غرب آسیا در سطح سیاسی به تلاش برای جهت دهی به ساختار و سپهر سیاسی کشورهای منطقه در راستای منافع خود بوده است. در این راستا جمهوری اسلامی تلاش کرده است تا جریان‌های سیاسی و نیروهای متمایل به خود را در ساختار سیاسی کشورهای منطقه غرب آسیا جای دهد. به عبارت دیگر، تلاش شده است تا سپهر سیاسی این کشورها و یا حتی ساختار سیاسی آنها تا حدود زیادی از طریق حضور جریان‌ها و نیروهای متمایل به ایران تعدیل و یا جهت دهی شود. در این زمینه می‌توان به ادغام نیروهای بسیج مردمی عراق به نام حشد الشعبی در نیروهای مسلح عراق و همچنین حضور فعال حزب الدعوة سایر جریان‌های سیاسی عراقی نزدیک به ایران اشاره کرد. در لبنان نیز حزب الله که بیشتر به عنوان یک شاخه شبه نظامی شیعی متمایل به ایران شناخته می‌شد در این دوره در ساختار سیاسی و تصمیم‌گیری کشور لبنان نقش اساسی ایفا کرده است. اگرچه هنوز سپهر سیاسی لبنان به صورت کامل به نفع جمهوری اسلامی شکل داده نشده است مجموعه‌ی این تحولات در کشورهای منطقه موجب می‌شود جمهوری اسلامی ایران از نظر سیاسی بتواند یک بلوک موازنه‌گر در برابر حضور گسترده ایالات متحده در منطقه غرب آسیا ایجاد کند.

بخشی از ابعاد حضور ایالات متحده در منطقه غرب آسیا به سطح سیاسی مربوط است که از این نظر حضور ایالات متحده ممکن است یک همگرایی سیاسی را میان کشورهای این منطقه و ایالات متحده ایجاد کند که این همگرایی می‌تواند تهدید ایالات متحده برای جمهوری اسلامی را مضاعف می‌کند. به عنوان مثال اگر ایالات متحده قرار باشد بر علیه ایران اقدام به حمله نظامی نماید می‌بایست از نظر سیاسی دولت‌های منطقه را که میزبان نیروهای نظامی و پایگاه‌های آمریکایی هستند را مجاب کند که با این اقدام از پایگاه‌های نظامی مستقر در این کشورها موافقت نمایند. علاوه بر این ایجاد بلوک سیاسی مخالف جمهوری اسلامی از سوی ایالات متحده می‌تواند موانع و چالش‌های متعددی را پیرامون راهبردهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ایجاد نماید. بنابراین منطقی است که جمهوری اسلامی ایران در سطح سیاسی تلاش کند تا نیروها و جریان‌های موافق و متمایل به خود را در ساختار سیاسی کشورهای منطقه به ویژه کشورهایی که ایالات متحده در آنها فعال است مانند عراق و سوریه تقویت کند تا بتواند فضای سیاسی کشورهای مذکور را به نفع خود تغییر داده و یا حداقل برای آزادی عمل ایالات متحده در زمینه‌ی اقدام علیه ایران محدود کند. (Browne ۲۰۱۶)

بخش دیگری از راهبردهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران در قبال حضور ایالات متحده در منطقه غرب آسیا معطوف به کشورهایی است که تا پیش از این با آنها در تعامل فعال و سازنده نبوده است و در این دوره تلاش شده است تا روابط با این کشورها ترمیم یابد. اهمیت این کشورها در این است که آنها را از

کشورهایی مخالف و یا رقیب به کشورهای بی طرف و یا حداقل همگرا با ایران تبدیل کند. به صورت مشخص کشور ترکیه در منطقه غرب آسیا یکی از کشورهای است که از ابعاد متعددی برای ایران از اهمیت زیادی برخوردار است. این کشور علاوه بر اینکه یکی از نامزدهای عضویت در اتحادیه اروپا است، دومین ارتش بزرگ ناتو را در اختیار دارد و از این نظر برقراری پیوندهای سیاسی و تعاملات سازنده با این کشور می تواند جمهوری اسلامی را تا حدود زیادی از تهدیدات منطقه ای مصون بدارد. روابط ایران و جمهوری ترکیه از سال ۲۰۰۵ به این سو روابط نسبتاً سازنده ای شده است. برخلاف دوره قبل که ترکیه ایران را به عنوان یک نظام سیاسی با ایدئولوژی اسلام بنیادگرا و تهدید کننده نظم و ثبات منطقه ای ارزیابی می کرد، در این دوره با تغییر نگرش نسبت به ایران تعاملات سازنده ای را در قبال این کشور اتخاذ کرده است. علاوه بر این جمهوری اسلامی نیز برای همگرایی سیاسی بیشتر با ترکیه تلاش کرده است تا موانع موجود میان همگرایی دو کشور را از میان بردارد. اگرچه هر دو کشور در مناطقی مانند سوریه و قفقاز جنوبی با یکدیگر دارای منافع متضاد و احیاناً رقابتی هستند؛ اما در حوزه های متعددی از جمله مبارزه با تروریسم و افراط گرایی با یکدیگر منافع مشترکی دارند و از این رو جمهوری اسلامی تلاش کرده است تا در این دوره بر خلاف دوره قبل حسن نیت خود را به ترکیه نشان داده و علاوه بر آن ترکیه را نیز به خود نزدیکتر کند.

اهمیت ترکیه برای ایران از این نظر است که ایالات متحده بسیاری از عملیات های خود علیه داعش در عراق و سوریه را از پایگاه های نظامی ای انجام می دهد که ترکیه میزبان آنهاست و عدم توافق و یا جهت گیری ترکیه نسبت به اقدام تهاجمی علیه ایران از سوی ایالات متحده می تواند یکی از چالش های اساسی و تعیین کننده برای آزادی عمل ایالات متحده در زمینه یک تهدید ایران و یا اقدامات تهدید آمیز علیه این کشور باشد. (Browne 2016) کشور دیگری که در غرب آسیا در این زمینه مورد توجه ایران بوده اردن است. اگرچه اردن از نظر وسعت و توان در اندازه ی ترکیه نیست اما این کشور دارای پیوندهای نزدیک و مستحکمی با غرب اسرائیل و پادشاهی عربی سعودی است. همگرایی سیاسی و یا نزدیکی مواضع سیاسی اردن با ایران می تواند موجب تقویت نفوذ سیاسی ایران در منطقه غرب آسیا شود. روابط جمهوری اسلامی ایران و اردن یک روابط نسبتاً پیچیده، حساس و پر نوسان بوده است. پس از انقلاب اسلامی در ایران و تاسیس نظام سیاسی در این کشور روابط ایران با اردن دوره ی رکود و رخوتی را تجربه کرد. در طول جنگ ایران و عراق اردن در کنار دولت عراق قرار گرفت و از این کشور حمایت کرد درست مانند سال ۲۰۰۳ که از دولت صدام حسین در برابر ائتلاف بین المللی حمایت کرده بود (Ryan, 2000: 40-42). اما در سال های پس از ۲۰۰۳ دو کشور تلاش کردند تا روابط خود را به میزان زیادی بهبود ببخشند. در دوم و سوم سپتامبر ۲۰۰۳ عبدالله دوم پادشاه اردن از ایران بازدید کرد که دیدار وی بازدید نخستین مقام بلند پایه اردنی در دوره ی پس از انقلاب اسلامی از ایران بود. در این دیدار به صورت مشخص حضور ایالات متحده از نگرانی های مشترک طرفین محسوب می شد. از یک طرف دولت اردن از حامیان رژیم بعث عراق محسوب می شد و بر همین اساس اقدامات تهدید آمیز ایالات متحده علیه عراق به ویژه حمله ی نظامی به این کشور اردن را در موضوع مخالفت با ایالات متحده قرار می داد و از سوی دیگر تعارض شدید ایران با ایالات متحده موجب می شد که حضور گسترده ی این کشور در منطقه غرب آسیا به ویژه تهاجم نظامی به عراق و استقرار نیروهای نظامی آمریکایی در نزدیکی مرزهای زمینی ایران تهدیدات فزاینده ای را متوجه امنیت این کشور نماید. ("Jordanian King

Concludes a Historical Visit to Tehran Khomeini, the Americans Have to Leave Iraq” 2003)

با این حال سیاست‌های ایران در قبال اردن زیاد ثمربخش نبوده است. مردان دارای روابط بسیار نزدیکی با اسرائیل و پادشاهی عربی سعودی است و به همین دلیل ایران نتوانسته است پیوندهای سیاسی نزدیکی را با این کشور برقرار کند. کشور اردن برای سال‌های متمادی وابسته به کمک‌ها و حمایت‌های اقتصادی پادشاهی عربی سعودی بوده است. علاوه بر این در بحران سوریه نیز کشور اردن ضمن حمایت از مخالفان بشار اسد از مخالفان حکومت سوریه محسوب می‌شد که این امر در تعارض آشکار با سیاست‌ها و استراتژی‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال سوریه بوده است. در مجموع سیاست‌های راهبرد ایران در سطح سیاسی در قبال اردن مانند ترکیه زیاد ثمربخش نبوده است. (Abu Tair 2018)

۲- راهبردهای نظامی

همان‌گونه که پیش‌ازین اشاره شد حضور ایالات متحده در غرب آسیا دارای ابعاد متفاوتی است که یکی از این ابعاد حضور نظامی این کشور در غرب آسیا محسوب می‌شود. بر این اساس می‌توان اظهار داشت به صورت کلی ۲۷ کشور در خاورمیانه در حوزه‌ی پوشش حضور نظامی ایالات متحده تعریف شده‌اند. این ۲۷ کشور در حوزه‌ی مأموریتی سنتکام یا فرماندهی مرکزی ایالات متحده قرار دارند که جمهوری اسلامی نیز یکی از این کشورها است. ایالات متحده در بیشتر کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه و غرب آسیا دارای پایگاه نظامی است و یا از پایگاه‌های نظامی این کشورها استفاده می‌کند. این کشورها عبارت‌اند از: پادشاهی عربی سعودی، کویت بحرین قطر امارات متحده عربی عمان اردن عراق سوریه و اسرائیل (حسن پور و ترشیزی برگوئی، ۱۳۹۷: ۸۱).

اگرچه حضور ایالات متحده در منطقه غرب آسیا دارای دلایل و ابعاد پیچیده است؛ اما برخی بر این دیدگاه اصرار دارند که هدف اصلی و نهایی ایالات متحده از حضور در غرب آسیا در راستای تحقق نظم نوین جهانی است. برخی کنشگران برای تحقق این استراتژی چالش‌های را ایجاد می‌کنند که یکی از آن‌ها جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا استراتژی اصلی دولت ایالات متحده و هم‌پیمانانش وارد کردن فشار بر نقاط ضعف جمهوری اسلامی ارزیابی می‌شود؛ از این رو حضور ایالات متحده به صورت نظامی در منطقه غرب آسیا به صورت مستقیم در جهت تحقق نظم نوین جهانی و برای حصول به این هدف برای مقابله با ایران ارزیابی می‌شود. این تقابل و این فشار برای تغییر رژیم سیاسی در ایران و یا حداقل تعدیل ماهیت حکومت و رفتارهای ایران به نفع اصول و هنجارهای نظام بین‌المللی جدید است. علاوه بر این ایالات متحده از طریق برجسته کردن نقش ایران در رویکردهای ایران هراسی خود توانسته است مبنای برای حضور خود در غرب آسیا ایجاد نماید (حسن پور و ترشیزی برگوئی، ۱۳۹۷: ۸۳).

در این راستا و برای مقابله با حضور نظامی ایالات متحده در منطقه غرب آسیا، جمهوری اسلامی تلاش کرده است تا از طریق چند استراتژی ظرفیت تقابلی خود را افزایش دهد. این استراتژی‌ها عبارت‌اند از ایجاد شبکه‌های شبه‌نظامی و نظامی فراملی در منطقه غرب آسیا، افزایش توان موشکی خود و مستحکم کردن پایگاه‌ها و سکوها پرتاب موشک و ادوات زرهی در داخل کشور و همچنین تقویت توان دفاع ملی. در ادامه هرکدام از این استراتژی‌ها به صورت مجزا مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

۱- شبکه‌های بازدارندگی نظامی و شبه نظامی (محور مقاومت)

اهمیت این شبکه برای ایالات متحده به قدری است که این کشور تلاش کرده است به طرق مختلف ایران را تضعیف کند تا توان حمایت تهران از نیروهای نیابتی‌اش را در منطقه تقلیل بدهد. فشار حداکثری دوران ترامپ یکی از این راهکارهای دولت ایالات متحده است که به زعم برخی از صاحب‌نظران موفقیت‌آمیز نبوده است؛ اما توفیقی در تغییر رفتار ایران در خصوص حمایت از نیروهای نیابتی و یا تضعیف شبکه بازدارندگی و همچنین فعالیت‌های منطقه‌ایش به دست نیاورد. به هر تقدیر ایالات متحده این شبکه را تهدیدی اساسی برای خود و متحدان می‌داند و از این رو ایران نیز این شبکه و این ابزار را پاسخی مناسب و درخور برای ایجاد بازدارندگی در برابر حضور گسترده ایالات متحده در منطقه‌ی غرب آسیا مورد شناسایی قرار داده است (M. Tabatabai and P. Clarke, 2019).

همان‌گونه که گفته شد این شبکه‌ی مورد حمایت ایران از اجزای مختلفی تشکیل شده است که هر یک به نوبه‌ی خود جایگاه ویژه‌ای در پیشبرد اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای ایران در غرب آسیا دارند؛ تمرکز اصلی در فعالیت آنان نیز عموماً در همان غرب آسیا است که نشان‌دهنده‌ی جایگاه این منطقه در دیدگاه مقامات ایرانی است. بزرگترین جزء یا واحد این شبکه را می‌توان حزب الله در لبنان دانست که کاتالیزور سیاست‌های ایران در غرب آسیا است. نیروهای مختلف شیعی در عراق و گروه‌های در حال رشد و ظهور شیعی در افغانستان و پاکستان که در سوریه فعال هستند نیز از عناصر این شبکه محسوب می‌شوند. هر یک از این گروه‌ها به نحوی در برابر حضور ایالات متحده تعریف نقش شده‌اند؛ اگرچه ممکن است کار ویژه‌های دیگری نیز برای آن‌ها تعریف شده باشد. در ادامه‌ی این بخش از پژوهش تلاش خواهد شد تا هر یک از این گروه‌ها به صورت مجزا مورد بررسی قرار بگیرند و نقش آنان در چگونگی ایجاد بازدارندگی در برابر حضور ایالات متحده توضیح داده شود.

ماهنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره هشتم، مرداد ۱۴۰۱

<p>شبکه‌های بازدارندگی نظامی و شبه نظامی (محور مقاومت)</p>	<p>اهمیت شبکه برای ایران</p>
<p>حزب الله لبنان</p>	<p>تقویت لجستیکی و تسلیحاتی حزب الله توسط ایران را می‌توان یک راهبرد مناسب برای حضور ایالات متحده در تقابل نظامی احتمالی با این کشور ارزیابی کرد. مجاورت حزب الله با سوریه علاوه بر اینکه می‌تواند بلوک مقاومت را در سطح منطقه‌ای تقویت کند، قادر است پایگاه‌های نظامی آمریکا در سوریه را هدف مناسبی برای این گروه تعریف کند حضور نیروهای حزب الله در جنگ با داعش در سوریه نیز عامل دیگری است که می‌تواند برای حضور ایالات متحده در غرب در منطقه غرب آسیا و چالش برانگیز باشد</p>

تقویت حزب الله از نظر تجهیزاتی، تسلیحاتی و لجستیکی را یکی از اثرات حضور فزاینده آمریکا در غرب آسیا دانست که موجب اتخاذ رویکرد پیشینه‌سازی قدرت توسط جمهوری اسلامی ایران در برابر احساس تهدید در یک وضعیت آنارشیک می‌شود	
جمهوری اسلامی تلاش کرده است تا در عراق از اهرم‌ها و ابزارهای موجود و قابل توجهی برای مقابله با این حضور تهدیدآمیز استفاده کند که گروه‌های شبه‌نظامی عراقی مورد حمایت ایران - که در سازمان بسیج مردمی عراق ادغام شده‌اند - را می‌توان از جمله این ابزارهای موثر دانست.	نیروهای مقاومت در عراق
ایران گروه‌های فلسطینی را راهبرد خود در زمینه شبکه‌سازی امنیتی و راهبرد تقابل با ایالات متحده در غرب آسیا تعریف کرده است.	نیروها و گروه‌های فلسطینی مبارز
ایران مشتاق است تا از نیروها و گروه‌های غیردولتی شیعی در منطقه حمایت کنند و آن‌ها را تقویت کنند. این سرمایه‌گذاری در بلند مدت می‌تواند ضمن ایجاد یک شبکه‌ی منطقه‌ای موثر برای ایران اهرم بسیار موثری در راستای موازنه‌گری با ایالات متحده باشد.	گروه‌های شبه‌نظامی نوظهور شیعی

۲- افزایش توان موشکی :

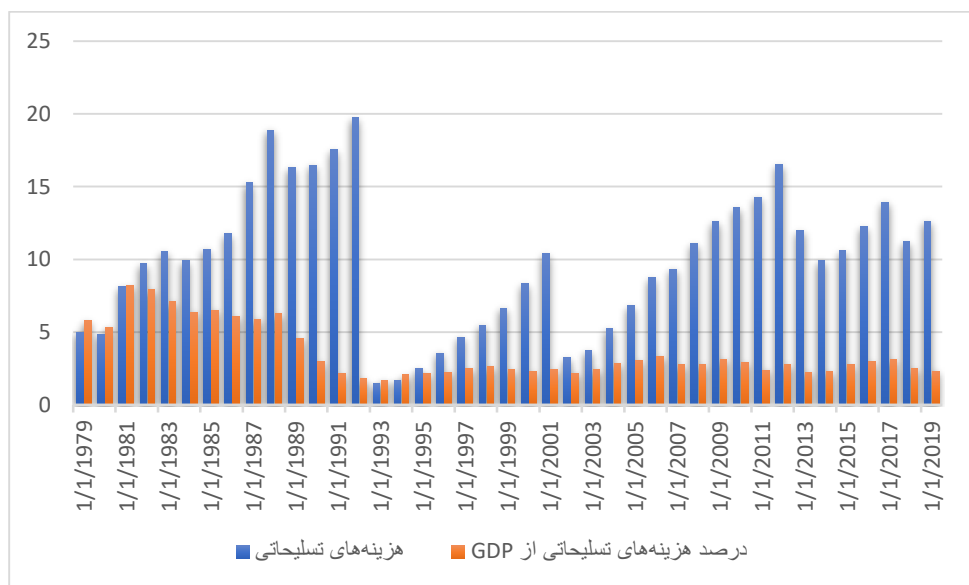
ایران دلایل متعددی را برای برگزیدن استراتژی توسعه‌ی موشکی خود دارد؛ نخست این‌که مدرن‌سازی نیروی هوایی برای حمله و یا پاسخ به یک حمله در یک وضعیت منطقه‌ای مانند غرب آسیا، دشواری‌های خاص خودش را دارد و علاوه بر آن، هزینه‌های مالی بیشتری را به این کشور تحمیل می‌کند و دوم اینکه با توجه به دشوار بودن ساخت و به‌کارگیری تسلیحات هسته‌ای، توسعه‌ی سامانه‌های موشکی ایران می‌تواند علاوه بر افزایش توان نظامی این کشور ضربات مرگبار و موثری را در سطح منطقه‌ای علیه اهداف ایالات متحده وارد کند. از این‌رو از دید مقامات جمهوری اسلامی توسعه توان موشکی و تقویت برد و قابلیت موشک‌های ایرانی می‌تواند یک پاسخ متعارف و موثر به حضور ایالات متحده در غرب آسیا باشد. برنامه‌های موشکی ایران بخشی از توجه و تمرکز این کشور بر جنگ نامتقارن است. در وضعیتی که ایران هیچ گزینه دیگری در دفاع یا حمله نداشته باشد؛ موشک‌های ایران می‌توانند به‌عنوان یک تهدید در نظر گرفته شوند. علاوه بر این، از سال ۱۹۸۰ تاکنون انتقال وسیع و گسترده‌ی تسلیحات مدرن آمریکایی و اروپایی به خاورمیانه ایران را در یک موضوع احساس تهدید مضاعف قرار داده است. گزارش‌ها نشان می‌دهند حجم واردات تسلیحات کشورهای عرب حوزه خلیج فارس از همه‌ی ابعاد، از کل واردات ایران بیشتر بوده است. آمار و ارقام دوره‌ی ۷ ساله ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۵ نشان‌دهنده‌ی این تفاوت فاحش است. درحالی‌که ایران در این دوره ۹۰۰ میلیون دلار تسلیحات سفارش داده است، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مجموعاً ۱۶۲,۵ میلیارد دلار تسلیحات سفارش داده‌اند که ۱۸۱ برابر بیشتر از سفارش ایران است. توسعه و تقویت مستمر و

نیروها و تسلیحات نظامی آمریکا نیز باعث شده است که ایران تلاش کند تا از این قافله عقب نماند (H. A. Cordesman, 2019).

۲- تقویت توان دفاع ملی :

به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران در مقابل حضور فزاینده ایالات متحده در غرب آسیا توجه ویژه‌ای را به تقویت توان دفاعی و ملی خود مبذول داشته است. در این راستا شاخص‌های متعددی قابل بررسی هستند. یکی از این شاخص‌ها که می‌تواند برای اثبات این گزارش مورد بررسی قرار بگیرد هزینه‌های تسلیحاتی ایران در دوره‌ی قبل از ۲۰۰۳ و پس از این سال است. آمارها نشان می‌دهند که هزینه‌های تسلیحاتی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌ی پس از سال ۲۰۰۳ به شدت افزایش یافته است. سال ۲۰۰۳ از این نظر به عنوان نقطه‌ی برش انتخاب شده است که در این سال ایالات متحده به عراق حمله کرد و رژیم بعث را سرنگون کرد و در زمینه‌ی حضور گسترده خود در عراق و سپس در منطقه غرب آسیا را فراهم ساخت. جدول زیر نشان دهنده آمارهای مرتبط با هزینه‌های تسلیحاتی ایران از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۹ میلادی است.

نمودار ۱. هزینه‌های تسلیحاتی ایران از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۹ (براساس سهم تولید ناخالص داخلی و ارزش دلاری آن)



Source: <https://tradingeconomics.com/iran/military-expenditure>

جدول ۱. تجزیه و تحلیل هزینه‌ی تسلیحاتی ایران (۲۰۱۹-۱۹۷۹)

تجزیه و تحلیل هزینه‌های تسلیحاتی ایران				
تعداد سال	حداقل	حداکثر	میانگین	جمع

ماهنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره دهم، مرداد ۱۴۰۱

قبل از ۲۰۰۳	۲۴	۱,۴۵	۱۹,۷۳	۹,۲۸۱ ۴	۲۲۲,۷۶
بعد از ۲۰۰۳	۱۷	۳,۷۲	۱۶,۴۹	۱۰,۸۴ ۵۶	۱۸۴,۳۸

جدول فوق نشان می‌دهد از سال ۱۹۷۹ سال تا سال ۲۰۰۳ مجموع هزینه‌های تسلیحاتی ایران ۲۲,۷۶ میلیون دلار بوده است که به صورت میانگین ایران سالیانه ۹,۲۸ میلیون دلار صرف هزینه‌های تسلیحاتی کرده است. این جدول همچنین نشان می‌دهد که هزینه‌های تسلیحاتی ایران از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۹ مجموعاً ۱۸۴,۳۸ میلیون دلار بوده است که به صورت میانگین ایران ۱۰,۸۴ میلیون دلار را سالیانه صرف هزینه‌های تسلیحاتی کرده است. داده‌های فوق نشان می‌دهند ایران پس از سال ۲۰۰۳ هزینه‌های تسلیحاتی خود را به شدت افزایش داده است. سال ۲۰۰۳ سالی است که ایالات متحده از طریق حمله نظامی به عراق و سرنگونی رژیم بعث در این کشور حضور خود را در منطقه گسترده‌تر کرد. بنابراین می‌توان بین حمله‌ی نظامی ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ و نقطه‌ی شروع افزایش هزینه‌های نظامی ایران یک رابطه همبستگی را مشاهده کرد. در این صورت می‌توان استدلال کرد که حضور ایالات متحده در منطقه غرب آسیا منجر به افزایش هزینه‌های تسلیحاتی ایران شده است.

در خصوص تجزیه و تحلیل هزینه‌های تسلیحاتی ایران می‌توان مشاهده کرد که در دوره‌ی پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی هزینه‌های تسلیحاتی ایران به میزان چشمگیری کاهش یافت. از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ ایران هزینه‌های تسلیحاتی خود را افزایش داده است؛ اما این رشد چشمگیر و قابل ملاحظه نبود و به سطح دوره‌ی قبل نرسید. اما نکته‌ی جالب توجه در خصوص هزینه‌ی تسلیحاتی ایران در سال ۲۰۰۱ است که بر اساس اطلاعات گردآوری شده ایران در دوره‌ی پس از این سال و با وجود حمله‌ی نظامی آمریکا به افغانستان هزینه‌های تسلیحاتی خود را به میزان چشمگیری کاهش داده است. در سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ تقریباً هزینه‌های تسلیحاتی ایران بدون افزایش و یا کاهش محسوسی در سطح پایینی قرار داشته است. از سال ۲۰۰۳ که حمله‌ی نظامی آمریکا به عراق صورت گرفت هزینه‌های تسلیحاتی ایران تا سال ۲۰۱۲ سیر صعودی داشته است. با توجه به حضور آمریکا در عراق می‌توان بین افزایش حضور نظامی آمریکا در عراق و همچنین افزایش هزینه‌های تسلیحاتی ایران یک ارتباط منطقی برقرار کرد. از سوی دیگر همزمان با خروج ایالات متحده از عراق که آخرین واحدهای آن در دسامبر ۲۰۱۱ از این کشور خارج شدند هزینه‌های تسلیحاتی ایران نیز کاهش یافته است. البته این کاهش به میزان قابل ملاحظه و چشمگیری نبوده است. (Czulda 2020b)

از سال ۲۰۱۴ که ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا وارد عراق شد و حملات متعددی را علیه این گروه تروریستی انجام داد مجدداً هزینه‌های تسلیحاتی ایران افزایش پیدا کرده است. از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ هزینه‌های تسلیحاتی ایران روند صعودی را تجربه کرده است. در سال ۲۰۱۸ هزینه‌های تسلیحاتی ایران با کمی کاهش تقریباً به سطح هزینه‌های ۲۰۱۵ رسید؛ اما در سال ۲۰۱۹ مجدداً هزینه‌ی تسلیحاتی ایران با یک روند صعودی به میزان تقریبی سال ۲۰۱۷ رسید. داده‌های به دست آمده و تجزیه و تحلیل آن‌ها نشان می‌دهد

در هر زمانی که حضور نظامی آمریکا در غرب آسیا، به صورت مشخص، عراق بیشتر شده است هزینه‌ی تسلیحاتی ایران نیز افزایش پیدا کرده است و هر گاه حضور آمریکایی‌ها کمتر بوده هزینه‌های نظامی ایران نیز کاهش یافته‌اند. بنابراین یکی از راهبردهای ایران در برابر حضور فزاینده‌ی آمریکا در غرب آسیا تقویت توان دفاعی و نظامی این کشور بوده است و در این راستا یکی از شاخص‌های این راهبرد را می‌توان داده‌های آماری در مورد هزینه‌های تسلیحاتی این کشور در نظر گرفت که موید فرضیه‌ی مطرح شده در این بخش از پژوهش است.

در بخش واردات تسلیحات نیز با توجه به اینکه ایران تحت تحریم‌های شدید سازمان ملل متحد و جامعه بین‌الملل قرار دارد در این زمینه نتوانسته است منابع مالی قابل توجهی را اختصاص دهد؛ مخارج تسلیحاتی ایران در مقایسه با سایر کشورهای منطقه از نظر واردات تسلیحات بسیار ناچیز است. کشورهایمانند ترکیه امارات متحده عربی اسرائیل مصر و چند کشور دیگر به مراتب هزینه‌های تسلیحاتی بسیار بیشتری نسبت به ایران دارند. بنابراین بیشتر مخارج تسلیحاتی ایران بیشتر صرف مهندسی معکوس از تسلیحات و تکنولوژی‌های تسلیحاتی گذشته بوده است. ایران همچنین توانسته است با این شرایط محدود تسلیحات خود را نیز به صورت بسیار ناچیز به کشورهای غرب آسیا صادر کند. در میان کشورهای غرب آسیا عراق بزرگترین مشتری تسلیحاتی ایران بوده است. در سال ۲۰۱۴ این کشور ۱۰ میلیون دلار از تسلیحات ایران را خریداری کرد. علاوه بر این ایران به کشور سوریه دیگر متحد خود در منطقه‌ی غرب آسیا نیست تسلیحات صادر کرده است که عموماً شامل راکت‌اندازها و موشک‌های ضد تانک بوده است. البته تسلیحات ایرانی در سایر مناطق خاورمیانه نیز مشاهده شده‌اند که بیشتر به علت در اختیار داشتن آن‌ها توسط گروه‌های غیردولتی و یا پراکسی‌های ایران است (Czulda 2020b). علاوه بر شاخص‌های فوق می‌توان بر رزمایش‌ها و تمرین‌های نظامی ایران تمرکز کرد. در سال‌های اخیر در جمهوری اسلامی ایران ازمایش‌ها و تمرین‌های نظامی متعددی را در نقاط مختلف کشور خود برگزار کرده است که به گفته‌ی مقامات ایرانی این مانورها و تمرین‌ها پیامی برای دشمنان این کشور است. عمده رزمایش‌های ایران در منطقه خلیج فارس و جنوب کشور بوده است هرچند در جنوب شرقی کشور نیز عملیات‌های مختلفی به صورت تمرین‌های نظامی انجام شده‌اند. بنابراین هزینه‌های تسلیحاتی فزاینده‌ی ایران به همراه افزایش تعداد رزمایش‌های آغاز تمرین‌های نظامی این کشور می‌تواند مؤید گزاره باشد که ایران در راستای مقابله با حضور ایالات متحده در منطقه‌ی غرب آسیا و در شرایط وجود آنا‌رشی تلاش کرده است تا به نوعی با تقویت توان داخلی خود و ارتقای وضعیت نیروهای نظامی نوعی موازنه‌گری با این کشور ایجاد کرده که منجر به بازدارندگی شود.

راهبردهای اقتصادی

از دیگر سطوح راهبردی ایران در واکنش به حضور ایالات متحده در منطقه‌ی غرب آسیا، سطح راهبردهای اقتصادی این کشور است. به عبارت دیگر، سؤال اصلی در این بخش از پژوهش این است که بر اساس رئالیزم ساختاری سیاست‌های راهبردی ایران در منطقه‌ی غرب آسیا در واکنش به حضور ایالات متحده چگونه قابل توضیح هستند. از یک منظر رئالیزم ساختاری تمرکز خود را بر مسائلی در سطح نظام بین‌المللی قرار می‌دهد که هسته‌ی اصلی آن آنا‌رشی است. مسئله‌ی اصلی بر اساس منطق تحمیلی آنا‌رشی بقا و تأمین امنیت است. آنا‌رشی نیز به وضعیتی اشاره دارد که عدم وجود یک قدرت فائقه‌ی مرکزی در محیط بین‌المللی موجب

می‌شود تا کشورها و دولت‌ها تلاش خود را بر اتکای به توانایی‌های خود برای حفظ امنیت و تضمین بقا قرار دهند. اما سؤال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که با توجه به این توضیحات اجمالی و مختصر، عامل اقتصاد چگونه با نظریه‌ی رئالیسم ساختاری مرتبط می‌شود؟ نظریه‌ی رئالیسم ساختاری رویکرد اصلی خود را پیرامون به چالش کشیدن همکاری و مقوله‌ی امنیت در نظام بین‌المللی قرار می‌دهد؛ زیرا از منظر این نظریه در خصوص آینده اطمینان خاطری وجود ندارد و بر این اساس دولت‌ها در شرایط بازی با حاصل جمع صفر می‌بایست خود محور باشند. با این حال نظریه‌ی رئالیسم ساختاری در حوزه‌ی اقتصاد تجویزهای دیگری دارد.

از دید رئالیسم ساختاری در حوزه‌ی اقتصاد نظریه پردازان رئالیست بر همکاری و تعامل میان دولت‌ها و کشورها در این سطح تأکید کرده‌اند. از این منظر اقتصاد از این بعد با رئالیسم ساختاری مرتبط می‌شود که قدرت و توانایی‌ها و یا ظرفیت‌های نظامی و تسلیحاتی به شدت بر انباشت سرمایه و توسعه‌ی اقتصادی وابسته است. طیف وسیعی از اقتصاددانان در مطالعه‌ی روابط اقتصادی، مرکانتیلیسم و ملی‌گرایی اقتصادی را توسعه داده‌اند. این مفاهیم بر اساس درک بازی صفر از اقتصاد جهان است (Kat, 2015: 1). بنابراین بر خلاف رویه قالب در کارهای پژوهشی صورت گرفته نظریه رئالیسم تنها معطوف به سطح سخت سیاست و امنیت نیست بلکه بر اساس آن می‌توان به ارائه چشم‌اندازها و یا تحلیل‌های اقتصادی نیز پرداخت.

ایران نیز با توجه به اینکه هدف تحریم‌های شدید و گسترده ایالات متحده در دوره‌های مختلف پس از انقلاب ۱۹۷۹ بوده است طبیعتاً در یک محیط آنارشیک که ویژگی بارز آن فقدان اقتدار فائده است به این درک رسیده است که از نظر اقتصادی می‌بایست به صورتی کاملاً خود محور راهبردهایی را اتخاذ نماید که تا حد امکان از آسیب‌پذیری ناشی از حضور ایالات متحده در منطقه غرب آسیا مصون بماند. بر این مبنا جمهوری اسلامی کشورهای هدف خود را به دو دسته تقسیم کرده است؛ نخست کشورهایی که پس از سال ۲۰۰۳ با آن‌ها دارای پیوندهای عمیق سیاسی و اقتصادی بوده است و دوم کشورهایی که پس از سال ۲۰۰۳ از این نظر که ایران بتواند با آن‌ها مراودات سیاسی و اقتصادی برقرار کند مورد توجه این کشور قرار گرفتند. به صورت مشخص در ابعاد اقتصادی عراق و سوریه را میتوان دو کشوری در نظر گرفت که در دسته‌ی نخست این گروه قرار دارند که هم از متحدان سیاسی ایران محسوب می‌شوند و هم اینکه ایران تلاش کرده است تا سطح مناسبات اقتصادی خود را با آن‌ها به شدت افزایش دهد. به عبارت دیگر این دو کشور سهم شایانی در خروج اقتصاد ایران از انزوای ناشی از تحریم‌های ایالات متحده ایفا کرده‌اند.

به صورت کلی روابط اقتصادی ایران و عراق از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۳ به علت مناقشات سیاسی میان طرفین از سطح بالایی برخوردار نبود اما پس از سال ۲۰۰۳ به واسطه سقوط رژیم صدام حسین در عراق و روی کار آمدن دولت‌های شیعی متمایل به ایران تا حدود زیادی در روابط اقتصادی دو کشور نیز دستخوش دگرگونی‌های شگرفی شد. ایران در دوره‌ی پس از سال ۲۰۰۳ نقشه بسیار مهم و عمده‌ای را در بازسازی سیاسی اجتماعی و اقتصادی عراق ایفا کرده است. در سال ۲۰۰۷ صادرات غیرنفتی ایران به عراق به ارزش تقریبی ۱٫۸ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۸ به ارزش تقریبی ۲٫۳ میلیارد دلار ارزش‌گذاری شده است. ماهانه بیش از ۴۰،۰۰۰ ایرانی، از اماکن مقدس شیعیان مانند نجف و کربلا دیدن می‌کنند. بصره تنها سالانه ۴۵ میلیون دلار کالا از ایران وارد می‌کند. هر روز ۱۰۰ تا ۱۵۰ کامیون تجاری کالا را از ایران به عراق از طریق گذرگاه مرزی شلمچه (۲۰۰۸) حمل می‌کنند. از ژانویه ۲۰۱۰، دو کشور بیش از ۱۰۰ قرارداد اقتصادی و

همکاری امضا کردند. حجم تجارت بین ایران و عراق در سال ۲۰۱۳ به ۱۲ میلیارد دلار رسیده است. در سال‌های اخیر نیز با توجه به تحریم‌های گسترده‌ی ایالات متحده و محدودیت دولت عراق در معاملات تجاری با ایران، جمهوری اسلامی توانسته است از طریق اقتصاد توریسم و سفر اتباع دو کشور به اماکن مقدس شیعیان یکدیگر به میزان زیادی در خنثی کردن تحریم‌های اعمالی موفق باشد. (Jabbar 2013).

روابط اقتصادی ایران و سوریه به واسطه نزدیکی سیاسی و اتحاد و همگرایی دو کشور دارای سطح عمیق‌تری نسبت به سایر کشورهای منطقه بوده است. به دلایل واقع‌گرایانه و عمل‌گرایانه کشور سوریه از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تلاش کرده است پیوندهای خود را در ابعاد مختلفی با این کشور حفظ، گسترش و تقویت نماید. (von Maltzahn 2013) تا پیش از آغاز جنگ داخلی و بحران سوریه ایران سرمایه‌گذاری نسبتاً گسترده‌ای را در استانهای مختلف سوریه انجام داده بود. مبالغ زیادی پول و منابع مالی به سرمایه‌گذاری در چندین بخش از جمله حمل و نقل، زیرساخت‌ها و انرژی از جمله یک بانک مشترک در دمشق اختصاص یافت که ۶۰ درصد آن متعلق به دولت ایران است و همچنین یک قرارداد ۱۰ میلیارد دلاری گاز طبیعی با سوریه و عراق برای ساخت خط لوله گازی که از ایران آغاز می‌شود و از طریق سوریه، لبنان و مدیترانه عبور می‌کند و به چندین کشور غربی می‌رسد نیز میان ایران و سوریه منعقد گردیده است. رهبر ایران آیت الله خامنه‌ای، بازیگر اصلی در کنار سپاه پاسداران ایران (سپاه) نیز از تخصیص کمک ۵٫۸ میلیارد دلاری به سوریه توسط مرکز تحقیقات استراتژیک ایران (CSR) که تمرکز آن بر استراتژی‌های جمهوری اسلامی ایران که در شش مورد است، حمایت کرده است. عرصه‌های مختلفی از جمله تحقیقات سیاست خارجی، تحقیقات خاورمیانه و خلیج فارس و تحقیقات اقتصاد سیاسی بین‌المللی در این زمینه قابل ذکر هستند (Rafizadeh 2016). تحریم‌های اعمالی از سوی غرب و ایالات متحده بر دو کشور ایران و سوریه موجب همگرایی بیشتر آن‌ها در حوزه اقتصادی شده است.

ترکیه و اردن از کشورهایی هستند که با وجود این که ایران دارای روابط نزدیک و پیوندهای عمیق سیاسی‌ای با آن‌ها نیست؛ اما این کشور تلاش کرده است تا در سطح اقتصادی روابط خود را با آن‌ها گسترش دهد. با وجود رقابت‌های شدید سیاسی و منطقه‌ای بین ایران و ترکیه، دو کشور در زمینه‌ی روابط اقتصادی و تجاری دارای پیوندهای نزدیکی با یکدیگر هستند. تا پیش از سال ۲۰۰۰ کشور دارای روابط اقتصادی و تجاری چندان قابل ملاحظه‌ای نبودند اما از سال ۲۰۰۰ به این سو ایران و ترکیه روابط تجاری خود را به میزان زیادی افزایش داده‌اند. میزان ارزش روابط تجاری دو کشور که در سال ۲۰۰۰ یک میلیارد دلار بود در سال ۲۰۰۵ به ۴ میلیارد دلار افزایش یافت (Schleifer 2006). علاوه بر این ترکیه سالانه حدود ۱۰ میلیون متر مکعب گاز از ایران وارد می‌کند که حدود ۳۰ درصد نیاز این کشور است. ترکیه همچنین تمایل خود را به سرمایه‌گذاری در میدان گازی پارس جنوبی نشان داده است. در میان کشورهای منطقه ایران به صورت خاص و ویژه به ترکیه به عنوان یک شریک تجاری توجه دارد؛ زیرا این کشور علاوه بر اینکه دارای اقتصاد بسیار بزرگ و قدرتمندی است برای انتقال انرژی ایران به اروپا مسیر بسیار مقرون به صرفه و مناسبی نیز محسوب می‌شود. با این حال تحریم‌های اعمالی از سوی جامعه بین‌المللی بر ایران موجب شده است که مرادوات تجاری این کشور با ترکیه نیز دستخوش این تحریم‌ها قرار بگیرد. ایران در راستای راهبردهای اقتصادی خود برای رهایی از تحریم‌های ایالات متحده و فشارهای حداکثری بر این کشور، کشور اردن را نیز به عنوان کشور

هدف مد نظر داشته است. با این حال تلاش‌های - ایران با توجه به عدم نزدیکی و درک سیاسی دو کشور و همچنین استدلال دولت اردن مبنی بر اینکه ایران به عنوان یک عضو سازمان تجارت جهانی نیست - چندان ثمربخش نبوده است. در سال ۲۰۱۸ دولت اردن اعلام کرد که روابط خود با ایران را در زمینه اقتصادی و تجاری به علت عدم عضویت این کشور در سازمان تجارت جهانی کاهش خواهد داد (”Jordan Rules out Economic Ties with Iran” 2018).

در این پژوهش تلاش شد تا به بررسی سیاست‌ها و راهبردهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در قبال حضور گسترده‌ی ایالات‌متحده در منطقه غرب آسیا پرداخته شود. بر این اساس گام نخست در این پژوهش بر اساس رئالیسم ساختاری تعیین ماهیت این حضور برای جمهوری اسلامی ایران بوده است. سوالی که در ابتدای این پژوهش مطرح شد این بود که آیا حضور ایالات‌متحده در منطقه‌ی غرب آسیا برای جمهوری اسلامی ایران حضوری تهدیدزا بوده است یا خیر؟ بر اساس رجوع به عملکرد جمهوری اسلامی و همچنین کنش‌گفتاری رهبران حاکم بر این کشور مشخص شد که حضور ایالات‌متحده برای جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا به عنوان یک تهدید ارزیابی می‌شود. سپس این نکته مورد بررسی قرار گرفت که آیا این تهدید صرفاً تفسیر و ادراک رهبران حاکم بر ایران است و یا جنبه‌هایی از واقعیت را نیز در خود دارد؟ بر اساس بررسی‌های صورت گرفته نشان داده شد که تهدیدزا بودن حضور ایالات‌متحده در منطقه غرب آسیا دلایل مختلفی دارد که عواملی از جمله سابقه تاریخی این کشور در ایران و همچنین در منطقه، تعارض‌های ایدئولوژیک بین دو نظام سیاسی ایران و آمریکا و همچنین درگیری‌های پراکنده‌ی دو کشور از جمله عواملی هستند که در شکل‌گیری این تفسیر و این ادراک نقش موثری داشته‌اند.

سپس به بررسی تبعات حضور ایالات‌متحده برای جمهوری اسلامی ایران پرداخته شد. اهمیت این بخش از پژوهش در این بود که نشان داده شود حضور ایالات‌متحده صرفاً به یک حوزه مربوط نمی‌شود و از این رو راهبردهای جمهوری اسلامی ایران درباره حضور گسترده‌ی این کشور در منطقه‌ی غرب آسیا را می‌توان در سطوح مختلفی پیگیری کرد. بر این اساس عنوان شد که حضور ایالات‌متحده در منطقه غرب آسیا اصولاً سه حضور در سه سطح مختلف شامل سطح سیاسی (روابط دیپلماتیک و پیوندهای سیاسی با کشورهای منطقه)، سطح نظامی (ایجاد پایگاه‌های متعدد و همچنین حضور نظامیان این کشور در منطقه در کنار حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی مختلف در منطقه غرب آسیا) و همچنین سطح اقتصادی (حضور شرکت‌های انکاری و همچنین فعالیت‌های اقتصادی این کشور در منطقه در کنار تحریم‌های شدید اعمالی بر ایران) بوده است.

بر همین مبنا پاسخ و راهبردهای منطقه‌ای ایران در تقابل با حضور ایالات‌متحده شامل سه سطح سیاسی، نظامی و اقتصادی بوده است. در سطح سیاسی سه دسته از کشورها در منطقه قابل شناسایی هستند که ایران نسبت به آن‌ها دارای جهت‌گیری‌های مختلفی بوده است. کشورهایی هستند که همواره متحد ایران محسوب می‌شدند که از این کشورها می‌توان سوریه را نام برد. ایران سیاست‌های خود را در قبال این کشورها بر مبنای تحکیم و تقویت پیوندهای موجود قرار داده و به صورت مشخص هر جا که متحدانش مورد تحقیق قرار گرفتند آن‌ها را مورد حمایت قرار داده است. سیاست‌های ایران در قبال سوریه بزرگترین نمونه عینی این مسئله محسوب می‌شود؛ زیرا ایران با ورود به این کشور همه تلاش‌های خود را به کار گرفت تا حکومت اسد را در این کشور حفظ کند. دسته‌ی دیگری از کشورها نیز وجود دارند که تا پیش از سال ۲۰۰۳ و تقویت حضور نظامی آمریکا در منطقه در زمره‌ی متحدین ایران قرار نداشته‌اند؛ اما از این سال به بعد می‌توان آن‌ها را در زمره‌ی کشورهایایی که دارای پیوندهای عمیق سیاسی با ایران هستند در نظر گرفت. در این زمینه نیز نمونه بارز و عینی کشور عراق محسوب می‌شود. عراق که تا پیش از سال ۲۰۰۳ تحت رهبری صدام حسین و حزب بعث قرار داشت با ایران دارای رقابت‌های ایدئولوژیک و عمل‌گرایانه‌ای بود و پس از تهاجم سال ۲۰۰۳ به

این کشور و سرنگونی حکومت رژیم بعث با روی کارآمدن دولت‌های شیعی این کشور به ایران نزدیک شد و به عنوان یک متحد برای ایران در نظر گرفته شده است. دسته‌ی دیگری از کشورهای منطقه نیز آن‌هایی هستند که به صورت کلی دارای پیوندهای سیاسی و نزدیکی با ایران نبوده‌اند و از این رو ایران تلاش کرده است با نزدیکی به آن‌ها و تعمیق پیوندهای سیاسی و گسترش روابط دیپلماتیک خود به نوعی حضور سیاسی خود را در منطقه در قبال حضور سیاسی ایالات متحده افزایش دهد. کشورهای اردن و ترکیه را می‌توان از جمله کشورهای دانست که در این دسته قرار می‌گیرند. ترکیه که تا سال ۲۰۰۵ ایران را به عنوان یک حکومت بنیادگرای اسلامی و تهدیدی برای منطقه می‌دانست، از این سال به بعد رویه‌ی خود را نسبت به ایران تغییر داده و پیوندهای سیاسی میان دو کشور افزایش یافته است؛ با این حال رقابت‌های دو کشور در مکان‌های مختلف از جمله قفقاز جنوبی و در غرب آسیا شامل کشور سوریه و سایر مناطق زمینه‌های همگرایی کامل به عنوان دو متحد سیاسی را برای این دو کشور فراهم نیاورده است. کشور اردن نیز با توجه به روابط نزدیکی که با پادشاهی سعودی دارد و همچنین برقراری روابط دیپلماتیک با اسرائیل از جمله کشورهای مورد هدف جمهوری اسلامی در سطح سیاسی بوده است. تلاش‌های ایران در خصوص اردن چندان ثمربخش نبوده‌اند؛ همانگونه که اشاره شد پیوندهای نزدیکی با پادشاهی سعودی (یکی از بزرگ‌ترین رقبای منطقه‌ای جمهوری اسلامی)، دارا بودن روابط دیپلماتیک با اسرائیل و همچنین گرایش و تمایل این کشور به سوی غرب از دلایل ناکامی ایران بوده‌اند.

سطح نظامی بارزترین و عینی‌ترین پاسخ منطقه‌ای و راهبردی ایران به حضور ایالات متحده در منطقه‌ی غرب آسیا بوده است. این سطح بارزترین سطح تهدید بقا و به مخاطره انداختن امنیت دیگران محسوب می‌شود. جمهوری اسلامی تلاش کرده است تا از نظر نظامی یک موازنه‌ی نسبی را با ایالات متحده ایجاد کند. با توجه به محدودیت منابع مالی جمهوری اسلامی و همچنین عدم در اختیار داشتن تجهیزات و جنگ افزارهای مدرن به سبک جنگ افزارهای ارتش ایالات متحده، جمهوری اسلامی تلاش کرده است تا بر اساس ایجاد یک شبکه‌ی غیر دولتی شبه نظامی در منطقه از طریق تئوری جنگ نامتقارن و نامنظم یک توازن نظامی را با ایالات متحده ایجاد کند. جمهوری اسلامی توانسته است با گفتمان اسلام منطقه‌ای گروه‌های مختلفی را از ملیت‌های مختلف در محور مقاومت که شبکه‌ی بازدارندگی ایران محسوب می‌شود تعریف کند. بر این اساس گروه‌های شیعی مانند حزب الله در لبنان، نیروهای بسیج مردمی در عراق، گروه‌های شبه نظامی شیعه افغانستانی و پاکستانی در سوریه در زمره‌ی گروه‌های شیعی شبه نظامی متمایل به ایران که به نام محور مقاومت خوانده می‌شوند قرار گرفته‌اند. علاوه بر این گروه‌های شیعی، جمهوری اسلامی همچنین توانسته است با گروه‌های مبارز فلسطینی که سنی مذهب هستند نیز در زمینه‌ی آمریکاستیزی در یک جبهه قرار بگیرد. بنابراین ترجیح جمهوری اسلامی بر این بوده است که از طریق ایجاد یک شبکه نامتقارن و نامنظم شبه نظامی چالش‌های عمده‌ای را برای اقدام‌های احتمالی ایالات متحده علیه خودش ایجاد نماید.

سطح اقتصادی از دیگر سطوحی است که جمهوری اسلامی راهبردهای منطقه‌ای خود را بر اساس حضور ایالات متحده و تهدیدات ادراکی از سوی این کشور تنظیم کرده است. جمهوری اسلامی در سطح اقتصادی نیز با سه دسته از کشورها در منطقه مواجه است؛ نخست کشورهایی مانند سوریه که به دلایل عمل‌گرایانه و کاملاً رئالیستی از متحدان وفادار ایران محسوب می‌شود و روابط اقتصادی به کشور در سطح بالایی قرار دارد.

دسته‌ی دوم کشورهای هستند که پس از سال ۲۰۰۳ و حمله نظامی به عراق در زمره‌ی متحدان ایران محسوب می‌شوند و این کشور توانسته است روابط اقتصادی نسبتاً بالایی را با این کشورها برقرار نماید که خود کشور عراق نمونه بارز این دسته محسوب می‌شود. دسته دیگر کشورهای هستند که ایران به لحاظ سیاسی و اقتصادی دارای روابط چندان عمیقی میان آنها نیست و بنابراین نیاز به تلاش بیشتر برای ایجاد پیوندهای اقتصادی میان آنها دارد. در این زمینه می‌توان از دو کشور ترکیه و اردن نام برد؛ روابط جمهوری اسلامی ایران و ترکیه از سال ۲۰۰۵ به این سو بهبود یافته و بر این اساس روابط اقتصادی دو کشور نیز ارتقا یافته است و تلاش‌های جمهوری اسلامی برای برقراری پیوندهای اقتصادی با اردن چندان مثمر ثمر نبوده است. بنابراین حضور ایالات متحده در سه سطح و راهبردهای ایران در منطقه اثرگذار بوده است.

- (۱) پوراحمدی میبیدی، حسین. ۱۳۸۸. "تأثیر اهداف راهبردی امریکا در خاورمیانه بر منافع جمهوری اسلامی ایران." روابط خارجی ۱ (۲). <https://www.sid.ir/FileServer/JF/30813880203.pdf>.
- (۲) حسن پور، حمید، و علی ترشیزی برگویی. ۱۳۹۷. "بررسی تأثیر توسعه پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه غرب آسیا بر امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران." علوم و فنون نظامی ۴۵. <http://ensani.ir/fa/article/download/406848>
- (۳) حسینی، حسن. ۱۳۸۳. طرح خاورمیانه بزرگتر، القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- (۴) دهشیری، محمدرضا، و مجتبی غفوری. ۱۳۹۴. "الزامات راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال سیاست‌های خاورمیانه‌ای جدید آمریکا." سیاست‌های راهبردی و کلان ۳ (۱۲). <http://ensani.ir/fa/article/download/352743>
- (۵) رمضانی، روح‌الله. ۱۳۸۰. چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. با ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
- (۶) سلیمانی پورلک، فاطمه. ۱۳۸۹. قدرت نرم در استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- (۷) مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۹۱. تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سمت.
- (۸) بوزان، باری (۱۳۷۸) مناطق و قدرتها: ساختار امنیت بین‌الملل، ترجمه رحمن قهرمانپور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- (۹) دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، تأثیر انقلاب اسلامی بر نظریه‌های روابط بین‌الملل، فصلنامه پژوهش (۹) مطالعات انقلاب اسلامی سال هفتم شماره ۲ بهار ۱۳۸۹

"The New York Times." 2011. https://www.nytimes.com/2011/08/28/world/middleeast/28syria.html?_r=0.

"Government of Canada." 2012. <https://www.canada.ca/en/news/archive/2012/09/canada-lists-both-iran-syria-state-supporters-terrorism.html>.

۱۲) Strategic and International Studies. 2019. <https://www.csis.org/analysis/iranian-missile-threat>.

۱۳) Expired.” Atlantic Council. 2020. <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/what-iran-might-sell-now-that-the-un-arms-embargo-expired/>.

۱۴) Holt, Reinhart, & Winston.

۱۵) Business Times. 2009. <https://www.ibtimes.com/iran-iraq-seek-diplomatic-end-border-dispute-354890>.

۱۶) <https://www.reuters.com/article/uk-iran-iraq-extradition/iran-iraq-sign-extradition-accord-idUKTRE73O1J020110425>.

۱۷) Radio Farda. 2019. <https://en.radiofarda.com/a/iraq-says-it-is-concerned-about-designation-of-guards-as-terrorist-designation/29872303.html>. Jabbar, Ayser. ۲۰۱۳. <https://www.al-monitor.com/originals/2013/12/iran-iraq-trade-ties-strengthen.html>.

۱۹) <https://www.al-monitor.com/originals/2013/12/iran-iraq-trade-ties-strengthen.html>.

۲۰) <https://www.middleeastmonitor.com/20180219-jordan-rules-out-economic-ties-with-iran/>.

۲۰) Americans Have to Leave 21)Iraq.” 2003. Arabic News. 2003. <https://web.archive.org/web/20120225062228/http://www.arabicnews.com/ansub/Daily/Day/030904/2003090401.html>.

۲۲) Political Economy .” <https://www.e-ir.info/2015/04/16/a-conceptual-analysis->

ماهنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره هشتم، مرداد ۱۴۰۱

of-realism-in-international-political-economy/.

۲۳) International Relations in the Middle East ." I.B.Tauris. 2013.

۲۴) Powerful Than Ever ." RAND. 2019. <https://www.rand.org/blog/2019/10/iran-proxies-are-more-powerful-than-ever.html>.

۲۵) Relations." Al Arabiya English. 2016. <https://english.alarabiya.net/views/news/middle-east/2016/09/30/How-Iran-is-gradually-owning-Syria-economically>.

۲۶) Middle East Report 30 (215): 40. <https://doi.org/10.2307/1520157>.

۲۷) Nuclear Program ." The Christian Science Monitor. 2006. <https://www.csmonitor.com/2006/0202/p05s01-woeu.html>.

۲۸) Realism versus neo-Conservatism. OpenDemocracy. Retrieved May 5, 2015, from <http://mearsheimer.uchicago.edu/pdfs/A0037.pdf>

۲۹) moment? New York: Palgrave Macmillan.

۱۰۳۰) Republic. Authorised Translation from the English Language Edition by Ayham Al Sabbagh, Al-ObeikanLibrary, Saudi Arabia, No. 1, pp. 10-43, pp. 79-99, pp. 211-279, pp. 281-294.

۳۱) Security. Vol. 1, No 1, pp. 27-39 http://www.orsam.org.tr/en/enUploads/Article/Files/20091016_barzegar.pdf.

۳۲) Politics: A neoclassical realist analysis of Iranian foreign policy 2001-2007, Paper presented at the annual meeting of the Canadian Political Science

